

علائق ژئوپلیتیکی ایران در آسیای مرکزی و فرصتهای پیشرو

دکتر محمدرضا حافظ نیا - استاد جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس

دکتر محمود شمس دولت آبادی* - استاد یار دانشگاه عالی دفاع ملی

دکتر محمد حسین افشردی - استاد یار دانشگاه عالی دفاع ملی

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۷/۳/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۳۸۶/۱۲/۲۴

چکیده

شناسایی و تبیین فرصتها در آسیای مرکزی به عنوان بخشی از محیط بین‌الملل از یک سو و شناسایی قابلیت‌های ژئوپلیتیکی ایران از سویی دیگر، علایق ژئوپلیتیکی ما را در آن منطقه روشن می‌سازد. بدیهی است تبیین علایق ژئوپلیتیکی به تنهایی کافی نیست و برای اینکه بتوان از این علایق در سیاستگذاری‌ها و برنامه‌های راهبردی بهره‌برداری کرد، باید امکان دستیابی به آن علایق و شیوه‌های بهره‌برداری را جهت نقش‌آفرینی جمهوری اسلامی ایران در منطقه مورد ملاحظه قرار داد.

هدف مقاله حاضر مطالعه و تشخیص علایق ژئوپلیتیک ایران در آسیای مرکزی و همچنین امکان نقش‌آفرینی بیشتر ایران در آسیای مرکزی می‌باشد. برای این منظور با استفاده از روش‌های کتابخانه‌ای، میدانی و مصاحبه و همچنین مدل مفهومی ابداع شده توسط نگارنده به شناخت دقیق محیط تحقیق در چارچوب تعاملات ژئوپلیتیکی، تجانس‌های ساختاری بین ایران و کشورهای آن حوزه و همچنین شکافها و تضادهای بازیگران رقیب در سطوح مختلف قدرت پرداخته شده است. نتایج بدست آمده نشان می‌دهد که با شناخت علایق ژئوپلیتیکی در کشورهای حوزه مورد مطالعه و با دید واقع‌بینانه می‌توان نقش‌آفرینی رقبا را محدود کرده و با تدوین خط‌مشی‌ها و کدهای ژئوپلیتیکی جمهوری اسلامی ایران بصورت حقیقی و کارکردهای واقعی، علایق ژئوپلیتیکی را برای نقش‌آفرینی ایرن پرورش داد و با استفاده از فرصتهای بنیادین و پایدار ژئوپلیتیکی و با همسو کردن تلاشها در برنامه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و دفاعی - امنیتی زمینه را برای افزایش منافع ملی جمهوری اسلامی ایران در منطقه آسیای مرکزی فراهم کرد و موازنه ژئوپلیتیکی را به نفع ایران و کشورهای دوست منطقه تغییر داد. همچنین با توجه به اینکه پس از

*E-mail: shams@eghtedar87.ir

فروپاشی شوروی، مرزهای ژئوپلیتیکی آمریکا با مرزهای جغرافیایی روسیه انطباق پیدا کرد و این وضعیت موجب محاصره فیزیکی ایران و در نهایت افزایش هزینه‌های امنیتی کشور شد، به نظر نگارنده برای کاهش هزینه‌های امنیتی وضعیت فعلی ایران مناسب است که راهبرد اتحاد و ائتلاف در پیش گرفته شود. واژه‌های کلیدی: توازن ژئوپلیتیکی^۱، علاقه ژئوپلیتیکی، کد ژئوپلیتیکی^۲، تجانسهای ساختاری، منافع ملی^۳، آسیای مرکزی.

مقدمه

با فروپاشی شوروی و استقلال یافتن کشورهای آسیای مرکزی، کشورهای این منطقه هر چند از لحاظ ساختار اقتصادی - سیاسی و ارتباطات به روسیه و مناطق شمالی متصل می‌باشند، اما از لحاظ فرهنگی، دینی، تاریخی و جغرافیایی ادامه طبیعی بخشهای جنوبی خود به حساب می‌آیند که طی سالیان متمادی به دلیل نفوذ شوروی سابق ارتباط خود را با منطقه خراسان بزرگ در ایران و منطقه خاورمیانه از دست داده بودند. در این تحول نقش ایران به عنوان محور ارتباطی حوزه جدید با حوزه قدیم خاورمیانه از اهمیت خاصی برخوردار شده است. وقایع جدید سبب شد تا بر نقش ژئوپلیتیکی ایران به عنوان یکی از کانون‌های اصلی سیاست بین‌الملل در منطقه آسیای مرکزی افزوده شود و به عنوان محور سیستم فرعی منطقه و چهارراه اتصال بخشهای مختلف جنوب غربی آسیا بیش از پیش ایفای نقش نماید. مرکزیت نقش ایران بر اساس واقعتهای ژئوپلیتیک و همچنین شرایط به وجود آمده بعد از حمله آمریکا به افغانستان و عراق و حضور جدی آن در منطقه به کشور ما موقعیت حساسی بخشیده است. بنابراین هریک از فرصتها و یا تهدیدات مستقیم و یا انعکاسی ممکن است شرایط نادری را پیش روی تصمیم‌گیرندگان قرار دهند که عدم کنترل و یا استفاده از آنها موجب عدم تعادل ژئوپلیتیکی منطقه خواهد شد.

^۱ - Geopolitical Balance

^۲ - Geopolitical Code

^۳ - National Interests

بیان مساله

وجود تجانسهای ساختاری بین ایران و آسیای مرکزی و پتانسیلهای وابستگی آسیای مرکزی نسبت به ایران که بعضاً بصورت متقابل عمل می‌نمایند و همچنین فرصتهایی که بر اساس شکافهای ناشی از رقابت بازیگران در سطوح محلی، منطقه‌ای و جهانی بدست می‌آید. این فرصتها زمینه‌های نقش‌آفرینی ایران را بر اساس علایق ژئوپلیتیکی در منطقه بوجود می‌آورد. ایران در شرایط کنونی، نیازمند تدوین و اجرای الگوی امنیتی فراگیر است که بتواند برای حفظ امنیت ملی و تعقیب منافع کشور، تمام ابزارهای سیاست خارجی و داخلی را در چارچوبی متعادل و کارآمد و با دید واقع‌بینانه به خدمت گیرد. لذا ضرورت دارد میان سیاست‌های امنیتی، فرهنگی، دیپلماتیک و اقتصادی و واقعیت‌های ژئوپلیتیکی نوعی تعادل- در عین تعامل - ایجاد شود.

الف - تهدیدات ناشی از عدم تعادل بین حوزه ژئوپلیتیکی ایران و آسیای مرکزی شامل:

- **خطرات ناشی از حضور بیگانگان:** حضور بیگانگان و در راس آنها آمریکا خود موجب بی‌ثباتی و تنش در منطقه می‌شود، چرا که زمینه‌های ارتباط دوستانه را از بین می‌برد و اعتماد به نفس کاذبی در برخی از کشورهای منطقه ایجاد می‌کند که در دراز مدت به نفع آنها نیست.
- **خطرات ناشی از گسترش بی‌ثباتی و ناامنی به داخل مرزهای ایران:** این خطرات می‌توانند به شکل تجمع مهاجرین و هجوم آنها به داخل مرزها در مناطق اطراف ایران، قاچاق مواد مخدر، گسترش رقابت‌های قومی و ... جلوه عینی پیدا کنند که در شرایط بی‌ثباتی قابلیت بروز پیدا می‌کنند.
- **تهدیدات سیاسی - امنیتی در سطح منطقه:** در فضای امنیتی به وجود آمده مبتنی بر اجرای سیاست هژمونیک آمریکا، برخی از کشورهای منطقه روابط خود را بر اساس شرایط جدید بازسازی می‌کنند و مفاهیم کلاسیک همچون اعطای پایگاه‌های نظامی، حضور مستقیم بیگانگان، لشکرکشی ارتش‌ها، تعیین مناطق نفوذ و ... یا دیگر موارد معنا می‌یابند.

ب- فرصتهای پیش رو:

- **در محور سیاست:** نقش ایران به عنوان محور ارتباطات منطقه‌ای و بین‌المللی از اهمیت بیشتری برخوردار شده است. جمهوری اسلامی ایران همزمان توان تأثیرگذاری بر مسائل افغانستان و پاکستان در شرق و مسایل سیاسی عراق، در کمک به شکل‌گیری دولت ملی و مستقل در غرب و مسایل خلیج فارس و مهمتر از همه دفاع از مقاومت مشروع ملت فلسطین در مقابل رژیم صهیونیستی را دارد، چنین فرصتی، اهرم چانه‌زنی مناسبی در اختیار ایران برای متعادل کردن روابط خود بویژه با جهان اسلام و قدرتهای بزرگ، قرار می‌دهد و همچنین تاکید بر وحدت جهان اسلام که باید در سرلوحه همه امور قرار گیرد.
- **در محوراقتصاد:** به دلیل شرایط و ویژگیهای جغرافیای اقتصادی ایران از جهت در اختیار داشتن سه خصیصه مهم کنترل انرژی و از طرفی با توجه به قاره‌ای بودن آسیای مرکزی و عدم دسترسی کشورهای منطقه به آبهای آزاد و نیز قابلیت منحصر به فرد جمهوری اسلامی ایران در کنترل مناطق تولید انرژی، راههای انتقال انرژی و بازارهای مصرف انرژی، فرصتهای جدیدی برای سرمایه‌گذاریهای خارجی در اختیار ایران قرار می‌دهد. به دلیل همین مرکزیت جغرافیایی منطقه، ایران می‌تواند به عنوان مرکز جذب سرمایه‌گذاریهای بین‌المللی ترانزیت کالا و از همه مهمتر انرژی مورد توجه قرار گیرد.
- **در محور فرهنگی:** ایران با سابقه تاریخی، فرهنگی و اسلامی خود و مطرح نمودن تئوری فلسفه سیاسی جهان اسلام پس از انقلاب اسلامی و تجربه نوین استقلال سیاسی و همچنین در راستای همگرایی منطقه‌ای و جهان اسلام گام مؤثری در تداوم سیاست تنش‌زدایی و اعتمادسازی برداشته که از اوایل دهه ۱۹۹۰ آغاز شد. در شرایط جدید، ایران به عنوان محور سیستم فرعی تمدن فارسی^۱ شامل افغانستان، تاجیکستان و همچنین پیوند دادن آن با جهان اسلام یعنی بخش غیر عربی و بخش عربی، جنوب غرب آسیا به عنوان وحدت دهنده

۱- سیستم اصلی جهان اسلام فرض شده است.

جهان اسلام می‌تواند ایفا کننده نقش حساسی در منطقه باشد.

اهداف این بررسی

- تعیین علایق ژئوپلیتیکی ایران در آسیای مرکزی؛
- بررسی امکان و چگونگی نقش‌آفرینی جمهوری اسلامی ایران بر فرصتهای پیش‌رو در آسیای مرکزی.

سوالات پژوهش

- سؤال اول: علایق ژئوپلیتیکی ایران در آسیای مرکزی کدامند؟
- سؤال دوم: زمینه‌های نقش‌آفرینی جمهوری اسلامی ایران در کشورهای منطقه آسیای مرکزی مبتنی بر علایق ژئوپلیتیکی چیست؟

روش تحقیق

در این تحقیق علاوه بر اینکه محقق به دنبال چستی «که همان تعیین علایق ژئوپلیتیکی در منطقه مورد مطالعه است» می‌باشد، به دنبال چگونگی نقش‌آفرینی ایران و توجه و تقویت این علایق به‌عنوان عوامل و ملاحظات پایدار ژئوپلیتیکی می‌باشد. بنابراین از روش تحقیق توصیفی - تحلیلی استفاده شده است. همچنین در تجزیه و تحلیل این تحقیق از طریق بررسی منابع و اسناد و مدارک کتابخانه‌ای در داخل و خارج از کشور بصورت دسترس‌پذیر اینزنتی و نیز همچنین بصورت مشاهده بصورت حضوری با مراجعه به مراکز علمی، پژوهشی، فرهنگی اقدام به گفتگو با صاحب‌نظران، ایران‌شناسان، جغرافیدانان، فرهنگ‌شناسان و مسئولان گروه‌های علمی و رؤسای دانشگاهها، دانشکده و پژوهشکده‌ها و آکادمی‌های علوم، ارباب مطبوعات و رسانه‌ها، مراکز فرهنگی، مسئولان کتابخانه‌ها و موزه‌ها در کشورهای آسیای مرکزی کرده است تا بر اساس این اظهار نظرها، تجزیه و تحلیلی واقع‌بینانه صورت

پذیرد. همچنین کارشناسان نمایندگی‌های ایران در آن کشورها در قالب یک سفر مطالعاتی^۱، با شناسایی شکافهای ناشی از بازیگری رقبا و تضادها و اختلافات بازیگران سطوح مختلف قدرت در این منطقه، از یک سو و از سوی دیگر با بررسی تجانسهای ساختاری ایران و آسیای مرکزی و همچنین بررسی پتانسیلهای وابستگی به قابلیت‌های ایران بر اساس مدل مفهومی ابداع شده توسط نگارنده به تجزیه و تحلیل آنها پرداخته است.

مبانی نظری

امروزه ژئوپلیتیک قدیم را ابزار جنگ تلقی می‌کنند، لیکن بر خلاف ژئوپلیتیک قدیم، ژئوپلیتیک جدید که مطالعه کاربردی رابطه فضای جغرافیایی با سیاست را ممکن می‌سازد، برای توسعه همکاری‌های بین‌المللی و صلح می‌تواند به خدمت درآید. ژئوپلیتیک جدید بر تکامل جهان سیاسی به‌عنوان سیستم به هم پیوسته‌ای در مقیاسهای مختلف، از سطح محلی تا ملی و فراملی تأکید و تمرکز دارد و کنش متقابل فضایی و فرایندهای سیاسی در تمامی سطوح (ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی) سیستم ژئوپلیتیکی بین‌المللی را قالب‌ریزی و ایجاد می‌نماید (Cohen, 1994:17).

در تعریف علمی دیگر از ژئوپلیتیک که در قالب یک مفهوم ترکیبی قابل تبیین است، در آن سه عنصر اصلی یعنی جغرافیا، قدرت و سیاست دارای خصیصه ذاتی می‌باشند. ترکیب سه پارامتر جغرافیا، قدرت و سیاست، الگوهای رفتاری گروه‌های متشکل انسانی را نسبت به یکدیگر تعیین می‌کند. که می‌توان آنها را در اشکال رفتاری مختلفی شامل موارد زیر ملاحظه نمود: نوسان قدرت، رقابت، همگرایی، واگرایی، نفوذ، بحران، سلطه، ائتلاف، صلح، همکاری، جنگ، امنیت و ثبات و مبادله و غیر آن. این نگاه که از مدل سه بعدی حافظ‌نیا مشخص شده جغرافیا را در سه حوزه فضا، محیط و انسانها مورد توجه قرار داده است. در حوزه فضا، تعامل‌های فضایی، حوزه‌های نفوذ، سیستمها، و ساختارهای فضایی مد نظر می‌باشد. در حوزه محیط، ویژگیها و عوامل محیط طبیعی و مصنوعی (انسان زده) نظیر موقعیت، وسعت و الگوی پخش منابع، اقلیم، آب و خاک، ساختارهای

^۱ - نگارنده با یک سفر مطالعاتی به اتفاق چند نفر از اساتید دانشگاه در شهریور ماه ۱۳۸۵ از طریق راه زمینی با طی بخشی از مسیر جاده ابریشم به کشورهای ترکمنستان، ازبکستان، قرقیزستان، تاجیکستان و افغانستان اقدام به جمع‌آوری اطلاعات ارزشمندی از طریق مشاهده و مصاحبه کرده است، که تجزیه و تحلیل این مقاله با ترکیب یافته‌های کتابخانه‌ای و میدانی این سفر انجام گرفته است.

اقتصادی و معیشتی، سکونتگاهها و غیر آن مورد توجه می‌باشد و در حوزه انسانها خصلتها و کارکردهای گروهی، نظیر ویژگیهای مردم‌شناسی، فرهنگی، روانشناسی اجتماعی، جمعیتی، سطح توسعه‌یافتگی، اخلاقیات و روحیات، عقاید و تمایلات عمومی، ترکیبات اجتماعی، و غیر آن در ارتباط با ملت و گروههای بومی و ساکن مد نظر می‌باشد (حافظ‌نیا، ۱۳۷۹: ۸۶).

عنصر سیاست نیز در سه حوزه ایدئولوژی و اندیشه سیاسی، ساختارها و سیستم‌های سیاسی نظیر دولتها، سازمانهای بین‌المللی، نهادهای اجتماعی و مدنی و نیز کنش و رفتار سیاسی که از سوی بازیگران در پیش گرفته می‌شود مد نظر می‌باشد. بازیگرانی که اقدام به تصمیم‌گیری و کنش سیاسی می‌نمایند نیز در حوزه‌های مختلفی قرار دارند و شامل دولتها و حکومتها، گروههای سیاسی، سازمانهای غیر حکومتی^۱، نهادهای فراملی و بین‌دولتی^۲ و به عبارتی بین‌المللی، و افراد نظیر نخبگان اجتماعی و رهبران سیاسی می‌باشند. عنصر قدرت که از سوی بازیگران سیاسی اعم از دولتها، سازمانها، افراد و غیره به کار گرفته می‌شود در مقیاسهای مختلف محلی، ملی و بین‌المللی، شامل ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی، علمی - تکنولوژیکی، ارتباطی - رسانه‌ای و غیر آن می‌باشد عنصر قدرت در هر سطحی و در هر بعدی چه از نظر تولید و چه از نظر کاربرد و چه از نظر الگوی پخش و رده‌بندی، به نحوی از عناصر دیگر یعنی جغرافیا و سیاست متأثر بوده و متقابلاً بر آنها تأثیر می‌گذارد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۴: ۳۸).

از نگاه نظریه سیستم ژئوپلیتیکی جهان (سائل کوهن) که بر اساس قانون فیزیکی که بین حیات و فعالیت سیستم با میزان دریافت انرژی رابطه وجود دارد وضعیت کشورها به‌عنوان جزئی از سیستم کلان جهان تلقی می‌شوند که در ارتباط با سایر کشورها و یا مناطق جغرافیایی کنش متقابل دارند. اگر سیستم بسته باشد امکان داد و ستد انرژی کاهش یافته و راه برای سقوط آن فراهم می‌شود، نظیر شوروی سابق. متقابلاً سیستم‌های باز در حد بالا تبادل انرژی دارند و با قوت توانمندی بالا به حیات خود ادامه می‌دهند. از دید کوهن به هر مقدار که سیستم بسته‌تر بوده و انرژی کمتری دریافت کند آنتروپی سیستم افزایش یافته و به دنبال آن توانایی سیستم کاهش می‌یابد و خطر نابودی آن را تهدید می‌کند (Cohen.1994: 23-28). بر همین

^۱- N.G.O

^۲- I.G.O

اساس آسیای مرکزی در درجه سوم مناطق با آنروپی متوسط قرار دارند که عبارتند از خاورمیانه، اروپای شرقی و قلمرو هارتلند (روسیه). مناطق با آنروپی پایین بیشترین سطح ارتباط و تعامل را بویژه در حوزه اقتصاد، تجارت، علم، فناوری، اطلاعات و غیره داشته و بصورت سیستم‌های باز عمل می‌کنند و قدرتهای درجه اول جهان را تشکیل می‌دهند، زیرا هر چه درجه آنروپی کمتر باشد قدرت ملی کشور بیشتر است. کوهن کشورهای جهان را بر اساس قدرت ملی آنها به سه گروه تقسیم می‌کند.

گروه اول آنهایی هستند که قدرت ملی آنها برد جهانی دارد مانند امریکا، گروه دوم آنهایی که قدرت ملی با برد منطقه‌ای دارند مانند هند، گروه سوم دارای قدرت ملی در سطح محلی می‌باشند. این سه سطح قدرت ملی در یک منطقه جغرافیایی، هویت ژئوپلیتیکی آن شکل می‌گیرد. در واقع جوهر ژئوپلیتیکی یک منطقه را ترکیب درون‌داد این سه سطح قدرت تشکیل می‌دهد.

کوهن معتقد است سیستم ژئوپلیتیکی جهان تحت تأثیر مجموعه‌ای از متغیرها از انسجام و پیوستگی برخوردار می‌شود. این متغیرها عبارتند از: جریان سرمایه، فناوری، نیروی انسانی، صنعت تخصصی شده، تولیدات، ارتباطات ماهواره‌ای، رایانه‌ای، حمل و نقلی و غیره (Cohen.1994:26).

بر این اساس تکاپوی دولتها و تغییرات در عوامل و کارکردهای عناصر قدرت و سطح آنروپی، سطح و میزان قدرت ملی را تغییر می‌دهد و تغییرات قدرت به پویایی و موازنه دینامیک سیستم کمک می‌کند. یک بخش از ساختار فضایی سیستم ژئوپلیتیکی جهان که از سوی کوهن ارائه شده است شامل: مناطق ژئواستراتژی که در بالاترین سطح قرارداد شده و شامل دو قلمرو ژئواستراتژی بری و بحری می‌شود:

- قلمرو ژئواستراتژی بحری یا دریایی، که متکی بر تجارت و حمل و نقل دریایی بوده و سرشتی برون‌گرا داشته و ۷۰ درصد تجارت جهانی را نیز در اختیار دارد.

- قلمرو ژئواستراتژی بری، که بر اوراسیا و بر محور مطالعه این مقاله یعنی آسیای مرکزی تطبیق می‌کند و سرشتی درون‌گرا داشته و حدود ۱۰ درصد تجارت جهانی را بر خود اختصاص می‌دهد و سیستم آن بسته‌تر است (Dikshit. 1995:129).

سائل کوهن نظریه ساختار و سلسه مراتب مناطق و حوزه‌های ژئوپلیتیکی را در کتابی تحت

عنوان ژئوپلیتیک سیستم جهانی در سال ۲۰۰۲ م. با یک مقدار تغییراتی نسبت به نظریه سابق خود که در سال ۱۹۹۴ بیان داشته ارائه کرده است. او با توجه به ساختارهای ژئوپلیتیک و توجه به قابلیت‌های مناطق و بسترهای قاره‌ای و دریایی مواردی را به شرح ذیل ارائه کرده است:

۱- ویژگی‌های مناطق ژئوپلیتیک

همه ساختارهای ژئوپلیتیک، فارغ از تنوع در مقیاس و کارکرد، در برخی ویژگی‌های ژئوپلیتیک مشترک هستند، که مهمترین آنها هسته‌های مرکزی یا تاریخی است، این خصوصیت شامل مناطقی است که ماهیت و فلسفه وجودی یک کشور از آن نشأت می‌گیرد. ممکن است رابطه میان محیط فیزیکی یک هسته و نظام سیاسی - فرهنگی‌ای که پیرامون آن شکل می‌گیرد مستحکم شده و به‌عنوان یک عنصر مهم ایدئولوژی و هویتی ملی یا منطقه‌ای باقی بماند.

۲- بسترهای ژئوپلیتیک

دریا و خشکی دو بستر اصلی جغرافیایی انسانی - طبیعی کره زمین را تشکیل می‌دهند. این بسترها عرصه توسعه ساختارهای ژئوپلیتیک مجزا را فراهم می‌آورند. تمدن‌ها، فرهنگ‌ها، و نهادهای سیاسی که درون این دو بستر پدید می‌آیند، به لحاظ نوع اقتصاد، فرهنگ انسانی، سنت، روحیه و دیدگاه‌های ژئوپلیتیک‌شان کاملاً متفاوت از یکدیگر هستند. بسترهای دریایی به آبهای آزاد دسترسی دارند، این دسترسی یا از راه ساحل یا نواحی درون سرزمینی متصل به دریا می‌باشد. اکثریت قابل توجه مردمی که در این مناطق زندگی می‌کنند، ضمن برخورداری از پوشش حفاظتی موانع فیزیکی درون سرزمینی، از آب و هوایی با دمای معتدل، بارش کافی باران، و دسترسی آسان به دیگر نقاط جهان بهره‌مند هستند. در این بستر، غالباً مهاجرت و تجارت دریایی شکوفا شده، و زمینه تنوع نژادی، فرهنگی، و زبانی مردم فراهم آمده است. آنها همچنین فرآیند تخصصی‌سازی اقتصادی خود را سرعت بخشیده‌اند.

سائل کوهن معتقد است بسترهای قاره‌ای معمولاً با آب و هوای خشن و شدید و فاصله‌ای دور از آبهای آزاد شناخته می‌شوند. در این گونه بسترها، به سبب موانعی مانند: کوه‌ها، بیابان‌ها، و فلاتهای مرتفع و یا صرفاً به علت بعد مسافت، تعامل چندانی با دیگر نقاط جهان دیده

نمی‌شود. از نظر تاریخی، اقتصاد این مناطق خودکفاتر از مناطق دریایی و در عین حال نظامهای سیاسی آنها به دور از آراء و افکار جدید بوده، بیشتر مایل به توسعه نظام بسته و استبدادی خود هستند.

در مقایسه با سرزمین‌های دریایی، روند صنعتی‌سازی و شهری شدن با تأخیر بسیاری زیادی در سرزمین‌های قاره‌ای آغاز شده است. این تأخیر همچنان در روزگار حاضر، یعنی عصر فراصنعتی، ادامه دارد. در حالی که کشورهای دریایی با ابداع و توسعه فناوری‌های پیشرفته به سرعت به پیش می‌روند، بسیاری از نواحی قاره‌ای کاملاً روستایی باقی‌مانده، پایگاه‌های صنعتی کهنه‌ای محسوب می‌شوند که به زحمت چرخ اقتصاد روستایی خود را به حرکت در می‌آورند (Cohen, 2002: 205). همانگونه که ملاحظه می‌شود براساس معیارها و شرایط فوق، منطقه ژئوپلیتیکی آسیای مرکزی دارای ویژگی هسته مرکزی تاریخی با تمدن، تاریخ و بعضاً زبان مشترک است و بر همین مبنا ماهیت و فلسفه وجودی اغلب کشورها با این ضوابط قابل ارزیابی می‌باشند. همچنین از نظر بستر ژئوپلیتیکی، منطقه آسیای مرکزی که در قلمرو بسترهای قاره‌ای قرار دارد که مهمترین علائق کشورهای تشکیل دهنده این قلمرو، از نظر توسعه ملی، دسترسی به اقصی نقاط جهان از طریق یک منطقه حاشیه‌ای جهت تعاملات اقتصادی مبتنی بر ارتباطات، حمل و نقل، ترانزیت کالا و انتقال انرژی است.

در نظام بین‌الملل قدرت ملی کشورها را می‌توان در پنج سطح یا رتبه طبقه‌بندی کرد. کشورهای اصلی شامل: آمریکا، کشورهای عضو اتحادیه اروپا، ژاپن، روسیه و چین در رده اول قرار دارند. این کشورها از دسترسی جهانی برخوردار بوده، به‌عنوان هسته‌های سه قلمروی ژئواستراتژیکی شناخته می‌شوند (Ibid). رده دوم قدرت‌های منطقه‌ای را در بر می‌گیرد. این کشورها به بخش اعظم منطقه ژئوپلیتیکی خود، و در موارد خاص، به دیگر نقاط جهان دسترسی دارند. در مقطع کنونی، اهمیت کشورهای رده دوم یا قدرت‌های منطقه‌ای فزونی یافته است، زیرا امروز کشورهای اصلی در حال کنار کشیدن از مناطقی هستند که در آنها منافع ملی مهمی ندارند. اصولاً پدیده قدرت رده دومی انعکاسی است از توان اقتصادی و نظامی یک کشور نسبت به همسایگانش، و یا به سبب مرکزیت آن کشور در حمل و نقل، ارتباطات و تجارت منطقه‌ای، همچنین جاه‌طلبی و پافشاری یک کشور، نه تنها برای اعمال نفوذ بر دیگران، بلکه برای ترغیب

آنان جهت سهم شدن در اهداف و ارزش‌های منطقه‌ای، عاملی است که همانند عوامل پیش گفته، از اهمیت بسزایی برخوردار است. جدول شماره ۱ کشورهای رده دومی را در جهان که بعنوان قدرتهای منطقه‌ای می‌باشند را در یک سطح‌بندی دقیقتر نشان می‌دهد.

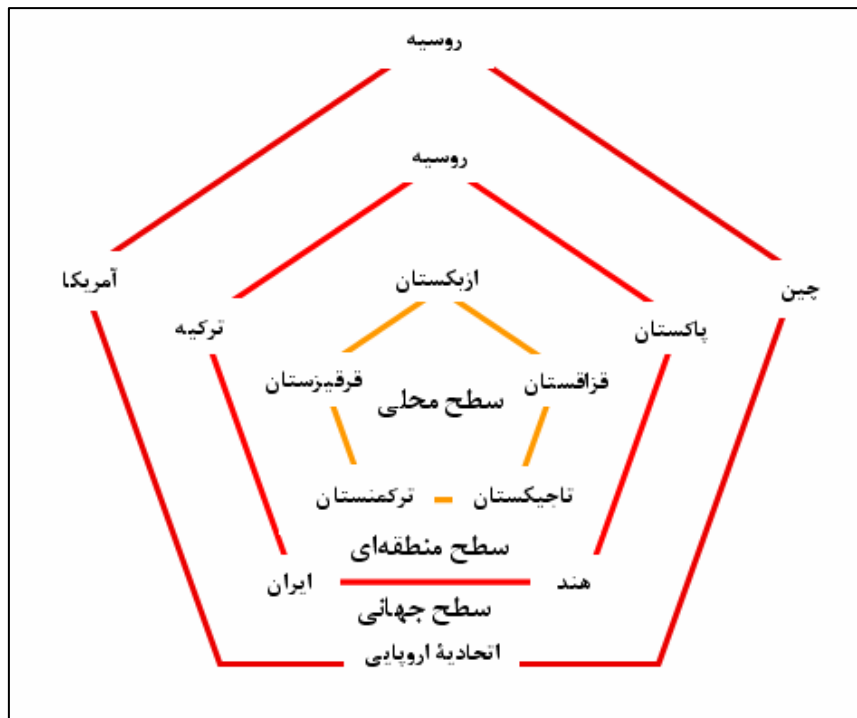
جدول شماره ۱: سطح‌بندی قدرت‌های رده دومی در جهان

کم	متوسط	زیاد
عراق	اندونزی	هند
لهستان	پاکستان	برزیل
صربستان	مصر	کانادا
مونتنگرو	کره جنوبی	ترکیه
الجزایر	تایوان	استرالیا
تایلند	مکزیک	ایران
آرژانتین	ویتنام	نیجریه
اوکراین		آفریقای جنوبی
		رژیم اشغالگر قدس

- جدول فوق برگرفته از نظر کوهن می‌باشد، اما این واقعیات را نباید از نظر دور داشت که:
۱. جایگاه منطقه‌ای پاکستان پس از تولد طالبان از خاستگاه پشتونی خود و حمایت آنها از به وجود آمدن طالبان و حوادث پس از آن، نقش منطقه‌ای او را بشدت تحت تأثیر قرار داد.
 ۲. جایگاه عراق نیز در این طبقه‌بندی، ضمن اینکه پس از سقوط صدام کاهش پیدا کرد، در صورت ساماندهی مجدد نظام قدرت به همراه خروج اشغالگران و توجه به قابلیت‌های ملی و همگرایی با همسایگان قدرتمند خود، فارغ از کشمکش‌های بیهوده می‌تواند در این طبقه‌بندی صعود نماید.
 ۳. باید به این نکته مهم نیز توجه داشت که عضویت کشورها در این رده‌بندی‌ها متغیر و سیال است و ممکن است در مدت زمانی معین و یا اقدامات راهبردی با بهره‌گیری از قابلیت‌های ملی و هماهنگی با امکانات و قابلیت‌های ژئوپلیتیکی محیط ملی و بین‌المللی تغییر کنند.

امروز چین یک قدرت رده اول به حساب می‌آید. این کشور با گشودن نظام خود به سوی نیروهای بازار جهانی، قدرت اقتصادی قابل توجهی کسب کرده و با توسعه قدرت هوایی و دریایی دور برد خود، ظرفیت نظامی بالایی را به دست آورده است. هند نیز در حال گذار از جایگاه رده دومی به یک قدرت اصلی می‌باشد. اگر چه به باور برخی صاحب‌نظران، روسیه به دلیل ضعف اقتصادی فعلی اش - از جایگاه خود به‌عنوان یک قدرت اصلی تنزل یافته، اما به واقع زرادخانه هسته‌ای، صنایع تسلیحاتی، منابع انرژی، و مرکزیت راهبردی این کشور در اوراسیا، همچنان آن را در مقام یک کشور رده اولی حفظ کرده‌اند. تأثیرات وضعی قدرت‌های اصلی و کشورهای رده دوم و سوم، به طور روز افزون جوهره ژئوپلیتیکی بیشتری به مفهوم منطقه‌گرایی بخشیده است.

شکل شماره ۱: مدل پنج وجهی رقابت بازیگران سطوح مختلف قدرت در منطقه آسیای مرکزی



(ترسیم: نگارنده)

یافته‌های پژوهش

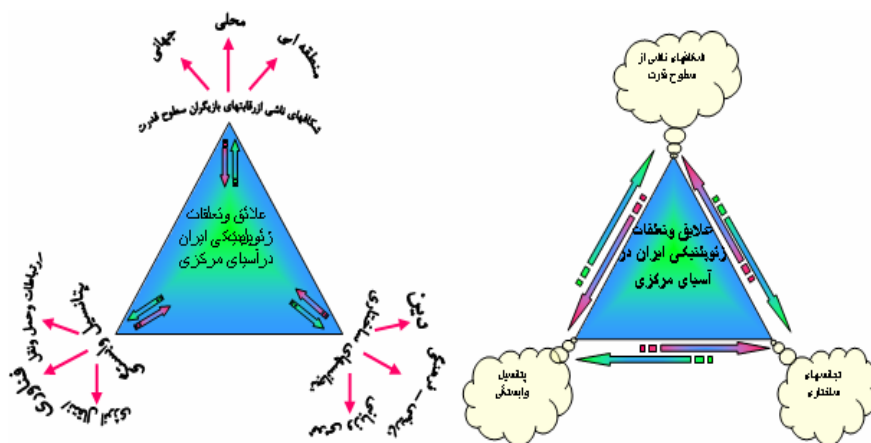
آنچه که در این مقاله به‌عنوان یافته‌های پژوهشی با روش‌های کتابخانه‌ای، اسنادی و نیز میدانی بصورت مشاهده و بازدید و گفتگو که نگارنده با اساتید دانشگاه، نویسندگان، فرهیختگان و فرهنگ‌شناسان کشورهای آسیای مرکزی و کارشناسان نمایندگی‌های ایران در آن کشورها در سفر مطالعاتی داشته است، از طریق یک مدل ابداعی که با ملاحظه همزمان سه محور اصلی شامل:

۱- شناسایی شکاف‌های ناشی از بازیگری رقبا و تضادها و اختلافات بازیگران سطوح مختلف قدرت در این منطقه؛

۲- بررسی تجانس‌های ساختاری ایران و آسیای مرکزی؛

۳- بررسی پتانسیل‌های وابستگی به قابلیت‌های ایران در این چارچوب تجزیه و تحلیل شده است.

شکل شماره ۲: مدل مفهومی تحلیل تعاملات ژئوپلیتیکی ایران در آسیای مرکزی



(ترسیم: نگارندگان)

الف: شکافهای ناشی از رقابت بازیگران سطوح مختلف قدرت در آسیای مرکزی

۱- الگوهای رقابت بازیگران سطوح مختلف قدرت

از ویژگی‌های اساسی دوران جنگ سرد ایستایی و عدم تحرک در ساختار ژئوپلیتیکی جهان بود. لکن در شرایط کنونی، هر حوزه ژئوپلیتیکی اساساً واجد نیروهای همگرا و واگرایی است که تحت شرایط خاص عمل نموده و با یکدیگر به رقابت می‌پردازند (Cohen, 1997: 15-46) و چیرگی هر یک از آنها بر دیگری، نوع رفتار اجزای حوزه ژئوپلیتیکی و اساساً الگوی رابطه بین اعضای آن را شکل می‌دهد، یعنی تقویت نیروهای تجزیه گر و واگرا می‌تواند الگوی رفتار خصومت‌آمیز در حوزه را شکل دهد و بالعکس، تقویت نیروهای همگرا می‌تواند الگوی تعاون، اتحاد و رفتار مشترک و همگرایی را در حوزه پدید آورد. این نیروها بعضاً ماهیت جغرافیایی و بنیادین دارند و بعضاً از ماهیت روبنایی و درجه دوم برخوردارند.

الگوی تعارض و اصطکاک = تفاوت دیدگاه + تفاوت‌های ساختاری بنیادین (منافع ملی)

الگوی تعاضد و همکاری = اشتراک دیدگاه و موضع + تجانس بنیادین و ساختاری

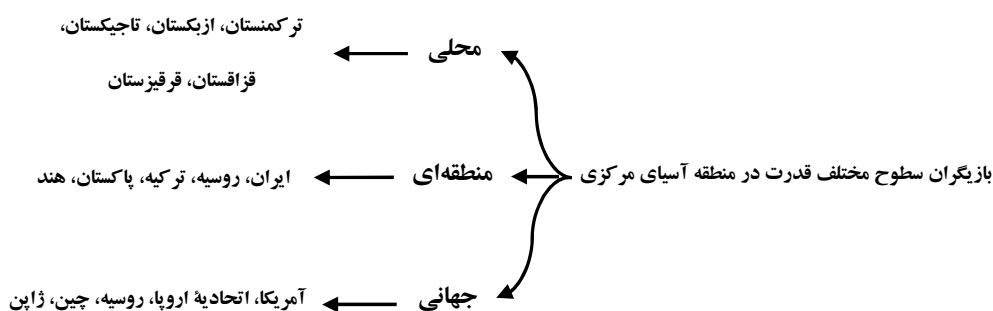
در حوزه ژئوپلیتیکی آسیای مرکزی نیز همانند هر حوزه دیگری نیروهای ژرف و روبنا با کارکردهای همگرایی و واگرایی وجود دارند. شناخت این نیروها، کنترل و کاربری آنها می‌تواند مورد توجه دولتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قرار گیرند (حافظ‌نیا، ۱۳۷۸: ش ۲۷). تفاوت‌های درون منطقه‌ای وسیله و بهانه مناسبی برای شکل‌گیری دیدگاهها و اهداف متعارض می‌باشد و می‌تواند کوششی رقابت‌آمیز را بین همسایگان شکل دهد، این مساله در حوزه آسیای مرکزی بر اثر دیدگاههای متفاوت منابع تعارضی مانند موارد ذیل پدید می‌آیند:

۱. دخالت قدرتهای فرامنطقه‌ای و جهانی با سیاست دست یازیدن به منابع و کنترل عوامل رقابتی برتری بخش بین رقبای جهانی خود، تعادل ژئوپلیتیکی منطقه را بر هم زده و الگوهای متعارض را در این منطقه موجب گردیده‌اند.

۲. اصرار قدرت جهانی در گذشته (در این منطقه) یعنی روسیه بر علل و عوامل خود ساخته وابستگی‌های متقابل و اختلاف برانگیزانه در کشورهای آسیای مرکزی مانند: عدم تطبیق

مرزهای سیاسی بر سرحدات قومی، زبانی و وابستگی در استفاده انواع منابع تولید مانند: آب، انرژی، دسترسی و ارتباطات، ترانزیت و حمل نقل و خدمات را به عنوان یک اهرم فشار بر تطبیق مرزهای سیاسی جنوبی، غربی و شرقی این کشورها به عنوان مرزهای امنیتی خود، موجب ممانعت از هرگونه تعاضد و همکاری در منافع ژئوپلیتیکی مشترک منطقه شده است.

۳. عامل بسیار مهم دیگر در کشاندن پای بازیگران فرامنطقه‌ای به این منطقه مانند: ناتو، آمریکا و اروپا، ترس کشورهای منطقه از تسلط دوباره روسیه به این کشورها تلقی می‌گردد.



همچنانکه که ملاحظه می‌شود ساختهای جغرافیایی حوزه آسیای مرکزی از یکدیگر متمایز بوده و در متغیرهای ژئوپلیتیکی ژرف نظیر درک موقعیت جغرافیایی، نظام بین‌المللی، نظام منطقه‌ای، اهداف ملی، احساس یا عدم احساس تهدید از همسایگان، الگوی ملت، هویت، ریشه نهاد دولت، درجه استقلال و آزادی عمل و نظایر اینها با یکدیگر همسانی زیادی ندارند. این نیروها و متغیرها توان به چالش کشیدن الگوی همگرایی و همکاری درون منطقه‌ای را دارا می‌باشند، لذا ضمن اینکه دیدگاهها و سیاستهایی که به دنبال استقرار الگوی همگرا در منطقه هستند باید بتوانند ساز و کارهایی را بیابند که بر نیروهای مزبور و نقش واگرایانه آنها چیره شوند و به عبارتی نقش و کارکرد منفی آنها را تبدیل به نقش مثبت کنند.

رقابت بازیگران سطوح مختلف قدرت در سطوح محلی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و جهانی در آسیای مرکزی شکافهایی را بوجود می‌آورد که امکان نقش‌پذیری در اصلاح زمینه‌های بروز

شکاف را بر اساس تعادل ژئوپلیتیکی منطقه و منافع متقابل جمهوری اسلامی ایران و کشورهای منطقه به عنوان یک فرصت پدید می‌آورد.

۲- رقابت بازیگران در سطح محلی

رقابتهایی که در سطح کشورهای منطقه شامل (ترکمنستان، ازبکستان، تاجیکستان، قزاقستان و قرقیزستان) وجود دارد، واجد نیروهای همگرا و واگرایی است که نوع رفتار این کشورها، الگوی رابطه بین اعضای آن را شکل می‌دهد، یعنی تقویت نیروهای تجزیه‌گر و واگرا می‌تواند الگوی رفتار خصومت‌آمیز در حوزه را شکل دهد و بالعکس، تقویت نیروهای همگرا می‌تواند الگوی تعاون، اتحاد و رفتار مشترک و همگرایی را در حوزه پدید آورد.



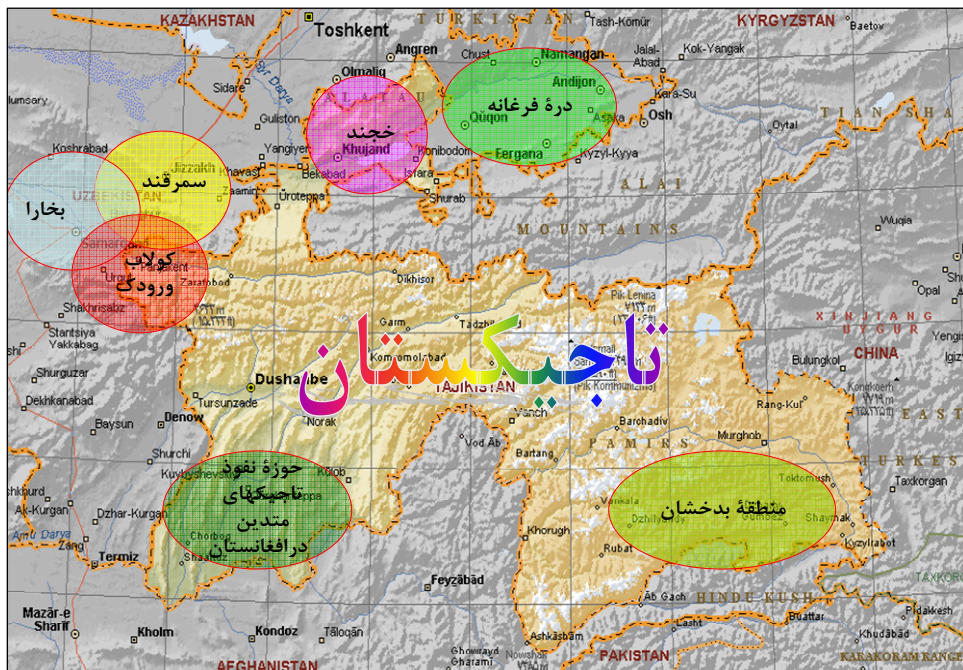
نقشه شماره ۱: آسیای مرکزی

از جمله تفاوت‌های درون منطقه‌ای در منطقه آسیای مرکزی می‌توان به عدم تطبیق مرزهای سیاسی بر سرحدات قومی، زبانی و وابستگی در استفاده انواع منابع تولید مانند آب، انرژی، دسترسی و ارتباطات، ترانزیت و حمل نقل کالا و خدمات، که به این عوامل می‌توان دخالت و

اصرار روسیه بر علل و عوامل خود ساخته وابستگی‌های متقابل و اختلاف برانگیزانه به عنوان یک اهرم فشار بر تطبیق مرزهای سیاسی جنوبی، غربی و شرقی این کشورها به عنوان مرزهای امنیتی خود که موجب ممانعت از هر گونه تعاضد و همکاری در منافع ژئوپلیتیکی مشترک منطقه شده است، را نیز اشاره کرد.

شکی نیست که بر اساس ساخت منطقه در منطقه آسیای مرکزی و آنچه که در بالا اشاره شد، زمینه‌های واگرایی بسیار قوی است، یکی از گزارشهای منتشر شده آمریکاییها نیز ۶ مورد زمینه منازعه را در آسیای مرکزی برای آینده به شرح زیر پیش‌بینی کرده است:

- ۱- بین قومیتها؛ ۲- بین زبانها؛ ۳- بین نسلها؛ ۴- بین الیت و مردم؛ ۵- بین طوایف؛ ۶- بین مناطق (موسوی، مصاحبه، ۱۳۸۶).



نقشه شماره ۲: مسایل قومی، نژادی و زبانی در آسیای مرکزی (ترسیم: نگارندگان)

مسائل قومی، نژادی و زبانی

مسئله مهمی که در مورد توزیع جمعیت بر اساس نژاد، اقوام، مذهب و زبان آسیای مرکزی بایستی در نظر گرفته شود، تقسیم‌بندی جغرافیایی آن است. این تقسیم‌بندی حاصل سیاستهای نفاق افکنانه دولت شوروی سابق از سال ۱۹۲۴ تا ۱۹۳۶ م. بوده است (تقوی اصل، ۱۳۷۹: ۶۹) موجب گردیده که ارتباطات قومی - نژادی، تأثیرات قابل ملاحظه‌ای روی امنیت کشورهای مذکور داشته باشد. خطر مناقشه الحاق‌گرایی، که میراث به جا مانده از دوران حکومت شوروی سابق است، می‌تواند بویژه میان ازبکستان و تاجیکستان و نیز میان ازبکستان و قرقیزستان درگیریهایی را سبب شود (Sultan, 2000). بر همین اساس مناطق هم‌پوشانی فرهنگی و تباينات ملی در سمرقند و بخارای فارس زبان تاجیک نشین در ازبکستان و استان سغد تاجیکستان که اکثریت آنها ازبک هستند و همچنین دره فرغانه که ترکیبی از همین تفاوتها است و همچنین ملی‌گرایی وحدت خواهان ازبک در جنوب و غرب قرقیزستان فعال است. در اوش، ازگن و جلال‌آباد، تنش بین قرقیزها و ازبکها موجب وضع فوق‌العاده شد (منون، ۱۳۷۶: ۱۰۱). در واکنش به این، سازمان ملی‌گرای قرقیز به نام "اوش ایماقی" بسیج شدند و از رنجش قرقیزها نسبت به امتیازات اقتصادی نسبی، ریشه‌دار ازبکها بهره‌برداری کرده‌اند (فتحعلی، مصاحبه، شهریور ۱۳۸۵).

بر همین اساس و بر مبنای یافته‌های این پژوهش نمایان می‌شود که مثلاً: جنگهای داخلی ۷ ساله تاجیکستان و دخالتهای کشورهای دیگر در مسایل قومیتی، این بحران چه شکافهایی را ایجاد نمود و جمهوری اسلامی ایران نیز بر همین اساس در طرح ابتکاری خود در محل «قصر ارباب»^۱ صلح را به منطقه برگردانید و امروزه خاطره خوش این اقدام در اذهان مسئولین کشور تاجیکستان باقی است.

همانگونه که در نقشه شماره ۳ ملاحظه می‌شود، کشور تاجیکستان در سال ۱۹۲۴ م. به صورت جمهوری خودمختار در دل ازبکستان بود و در سال ۱۹۲۹ م. از آن جدا شد. منطقه خجند که ازبک نشین بود به تاجیکستان داده شد، که این نطفه یکی از اختلافات بین دو کشور

^۱ - قصر ارباب در شهر خجند یا لنین آباد سابق، محل اجرای قرارداد صلح تاجیکستان می‌باشد که نگارنده در سفر مطالعاتی از این قصر و این مکان تاریخی بازدید کرده است.

بود. متقابلاً شهرهای سمرقند و بخارا که فارسی زبان و تاجیک هستند و بارها در زمان گذشته با کوچ اجباری جابجا شده‌اند ولی اکنون دارای خواستگاه زبانی، قومی و فرهنگی تاجیکی و فارسی هستند که واجد شرایط مشکل آفرین برای ازبکستان می‌باشد.

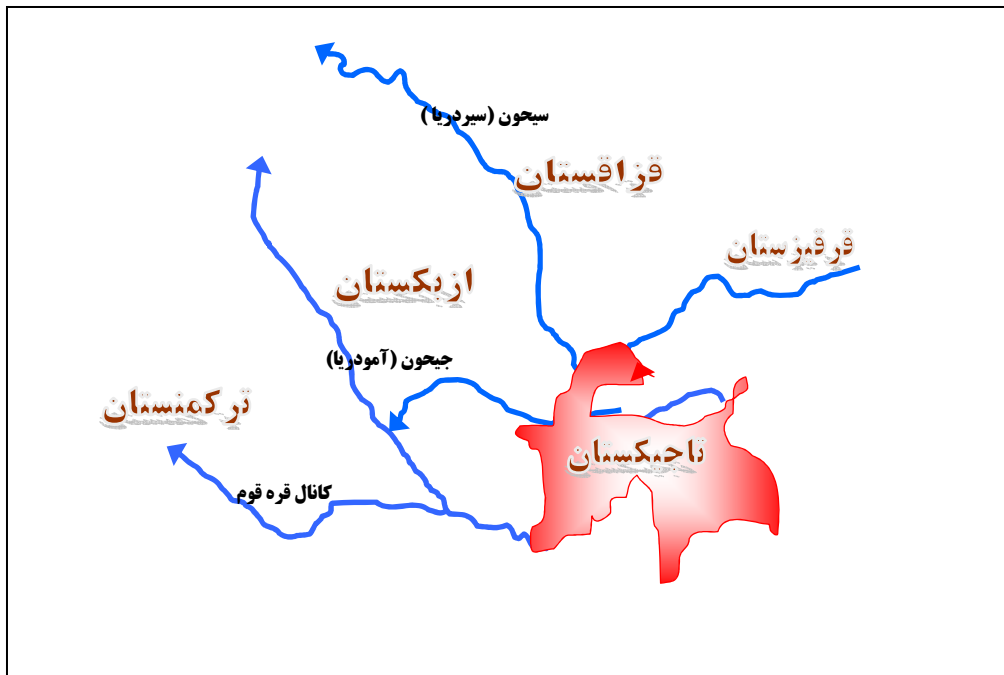


نقشه شماره ۳: کشور تاجیکستان در سال ۱۹۲۴

منبع: www.ForeignPolicyAssociation.com, 2008, Great Decision

مسائل بهره‌برداری از منابع آب

آب یکی از منابع اصلی است که حدود میزان «توسعه پایدار» را مشخص می‌کند و هیچ چیز نمی‌تواند جایگزین آن باشد. عدم توازن بین تقاضای انسانها به آب و کمبود منابع طبیعی موجود، یکی از تهدیدات عمده امنیت منابعی - محیطی می‌باشد (UNFPA: 10-11). کمبود آب شیرین و نحوه تقسیم آن، زمینه‌ساز بحران است و منطقه آسیای مرکزی نیز دارای پتانسیل این بحران می‌باشد (کسایی، ۱۳۸۳: ۲۱۴).



نقشه شماره ۴: محدوده منابع آب، شریانهای حیاتی و حوزه‌های آبریز و اکولوژیکی آسیای مرکزی

(ترسیم: نگارندگان)

بیشتر قلمرو آسیای مرکزی در منطقه‌ای خشک و نیمه خشک واقع شده و بخشی از این منطقه را کوهها پوشانیده است. عمده آب‌های این منطقه از آب شدن برف‌ها و یخ‌های کوهستانها سرچشمه می‌گیرد. همانگونه که در نقشه شماره ۴ مشخص است، دو کشور تاجیکستان و قرقیزستان، منابع آبی فراوانی (که همان سرچشمه‌های رودهای منطقه هستند) را در اختیار دارند، اما این دو کشور بناچار می‌بایست این آبها را در اختیار کشورهای پایین دستی رودخانه یعنی قزاقستان، ترکمنستان و ازبکستان قرار دهند (Bernard, 2001: 71).

در آسیای مرکزی، توزیع نامتناسب آب و اشتراکی بودن بعضی از منابع آبی میان کشورها و عدم مدیریت صحیح بر سیستمها و منابع آبی در کنار روند رو به رشد جمعیت در این منطقه و راهبرد بعضی از کشورها از جمله قزاقستان و ازبکستان و تاجیکستان در مورد توسعه

کشاورزی (پنبه، ذرت، گندم و ...) سیاست خودکفایی غذایی این کشورها و نارسایی قوانین بین‌المللی برای تخصیص منابع آبی مشترک، مشکل را دو چندان می‌کند (Viviroli, 2003: 37). پژوهشگران آژانس توسعه سوئیس معتقدند که (آب یک منبع کلیدی و راهبردی در آسیای مرکزی) می‌باشد. بنابراین کاهش فزاینده آب برای کشورهای پایین دستی رودخانه آمودریا و سیردریا و همزمان رقابت شدید بین کشورهای تقاضا کننده آب، منطقه آسیای مرکزی را به طرف مناقشات سیاسی و اجتماعی و رکود اقتصادی می‌کشاند (Gely, 2002: 8). تفاوت محیطهای جغرافیایی در آمایش منابع آب در آسیای مرکزی در کشورهای بالا دست (قرقیزستان و تاجیکستان) و پایین دست (ازبکستان، ترکمنستان و قرقیزستان) و تفاوت در سیاستهای بهره‌برداری در زمینه‌های تولید انرژی برق آبی در بالادست (حوزه‌های آبریز آمودریا، سیردریا و نارین) و بهره‌برداری‌های کشاورزی و تبعات زیست محیطی در پایین دست این رودخانه‌ها مانند: کانال قره قوم بعنوان شاه‌رگ حیاتی ترکمنستان و رودخانه‌های آمودریا، سیردریا و نارین و همچنین تنشهای سال ۱۹۹۷ م. در جنوب قزاقستان و نیز استفاده از ابزار فشار آب در تابستان ۱۹۹۴ م. و بحران ۲۰۰۴ م. ازبکستان و همچنین مشکلات پیش آمده در قره قالپاقستان، بخارا، کانال قراقوم، نارین و سد تاکتوگل که کاملاً نبض اقتصاد کشاورزی و زیست محیطی کشورهای قزاقستان، ازبکستان و تاجیکستان را در دست دارد. موضوع آبهایی که از مرزهای ملی می‌گذرد حتی پیچیده‌تر و اهمیت استراتژیک پیدا می‌کنند.

همانگونه که در بررسیهای اسنادی ملاحظه می‌شود، این در حالی است که گزارش برنامه توسعه سازمان ملل برای منطقه آسیای مرکزی که با چشم انداز سال ۲۰۱۰ م. برای کشورهای قرقیزستان و بخصوص تاجیکستان تهیه شده است، با چنین رویکردی توسط کشورهای بالادستی بر نگرانی کشورهای پایین دستی می‌افزاید (UNDP, 2003, P.4-19). از این همه با اظهارات آقای رسولاف کارشناس انرژی در وزارت اقتصاد تاجیکستان از این که کشورش هر کیلو وات انرژی را در زمان نیاز ۱/۵ سنت می‌خرد اما در وقت فروش به همسایگان ۰/۸ سنت می‌فروشد خشمگین است و آن را یک مبادله نابرابر می‌داند، هفته نامه «تاجیکستان» از وی در مورد مدیریت ثروت خدادادی به این کشور یعنی آب سؤال می‌کند و به وی می‌گوید «قرقیزها، آب را به ازبکستان می‌فروشند اما ما رایگان می‌دهیم ما ناچار هستیم، چرا که ایجاد موانع برسر راه

ترازیت کالا و مسافر، اهرم فشار خوبی در دست ازبکستان است (تاجیکستان، ۲۰۰۴، ش ۴۳).
نه تنها زمینه‌های فراوان رقابت و احتمال بروز اختلاف و بحران و شکافهای ناشی از آنها اثبات می‌گردد بلکه با برنامه‌ریزی دقیق تلاش برای همگرایی منطقه توسط جمهوری اسلامی ایران با ایجاد پروژه‌های مشترک زیست محیطی، پروژه‌های سازه‌های کنترل آب و راههای دسترسی و ایجاد مسیرهای مناسب با علائق مشترک ایران و کشورهای تاجیکستان، ازبکستان و قرقیزستان از طرفی بعنوان فرصتهای پیش رو برای سرمایه‌گذاری و انجام پروژه‌های ملی فراهم می‌آید و از طرفی دیگر ایجاد تعادل ژئوپلیتیکی را در منطقه با ملاحظات منافع ملی ایران و کشورهای منطقه میسر می‌سازد.

۳- رقابتهای منطقه‌ای

اگر چه امروزه ترکیه به مانند گذشته، رهیافت مستقیم مسائل پان ترکیسم و پان تورانیسم را مطرح و دنبال نمی‌کند و تابلوی رقابتهای فرهنگی را در بهره‌برداری‌های مربوطه به شکل مستقیم دنبال نمی‌کنند و از تابلوی رقابتهای اقتصادی استفاده نموده و مشارکتهای گسترده سازندگی و عمرانی را در دستور کار دارند، لیکن تاثیرات مهم فعالیت موسسه "فتح الله گولن" در ازبکستان و آسیای مرکزی و همچنین حمایت آمریکا از فعالیت‌های امنیتی، اقتصادی و سیاسی ترکیه در منطقه به عنوان دولت واسطه آمریکا در پیگیری راهکارهای خلاف میل روسیه و چین، شکافهایی را خصوصاً پس از رو شدن دست آمریکا در قضیه اندیجان (Stephan Blank, 2006) و دور شدن ازبکستان از آمریکا بین سیاستهای دو کشور یاد شده و برخی از کشورهای منطقه بوجود آورده است که بیانگر نوعی شکاف می‌باشد (Sultan, 2000, No 6). اختلافات فرهنگی بین دو کشور تاجیکستان و ترکیه به دلیل زبان فارسی مردم آن، روابط بین دو کشور را ضعیف کرده است اما مقامات در صدد برقراری ارتباط در آینده هستند.

از این رهگذر، نزدیکی ایران به ازبکستان برای توسعه روابط اقتصادی و فرهنگی در ابعاد و مناسبتهای تاریخی، زبان و ادبیات فارسی، از فرصتهای پیش رو تلقی می‌گردد.

رقابت چین و هند ناشی از خصومت سنتی است، لیکن رقابت مبتنی بر دستیابی به منابع انرژی این دو کشور در آسیای مرکزی ادامه دارد، چنین رقابتی می‌تواند روابط رو به گسترش

دو کشور هند و چین را تهدید کرده و به تشدید رقابت انرژی در منطقه منجر شود. قزاقستان میزبان اجلاس شانگهای، یکی از کشورهای مورد توجه هند است، شرکت "وایدش" بازوی خارجی سازمان همکاری نفت و گاز طبیعی هند رسماً خواستار مشارکت در میدانهای نفتی "تنگیز" و "گشاگان" و همچنین در بلوکهای اکتشافی "غورمنگیز" و "دارخان" قزاقستان شده است، همچنین قزاقستان قرارداد ۱۸ میلیارد دلاری را با هند برای تامین گاز طبیعی مایع را امضاء کرده است. عطش هند برای تضمین منابع انرژی خود از طریق دستیابی به منابع انرژی آسیای مرکزی و سایر نقاط جهان ضمن آنکه ناشی از نیاز این کشور است در عین حال حاکی از ترس از چین در بازی دیپلماسی انرژی با آن کشور می باشد، شرکت ملی نفت دولتی چین نیز از سال ۲۰۰۰ میلادی ۴۵ میلیارد دلار سرمایه گذاری خارجی کرده، این در حالی است که شرکت نفت هند تنها ۵,۳ میلیارد دلار سرمایه گذاری کرد. وسعت زیاد هند و جاه طلبی های منطقه ای این کشور برای چین نگران کننده است. چین از مدتها قبل سیاست ایجاد حلقه راهبردی بر هند را آغاز کرده و در همین زمینه پاکستان را به عنوان یک متحد قوی، برای کنترل نفوذ در حال گسترش اقتصادی و دیپلماتیک هند در منطقه در نظر گرفته است، همزمان با حضور هند در اجلاس شانگهای به درخواست چین از ایران و پاکستان برای مشارکت در اجلاس دعوت گردید. چین نگران رشد موقعیت هند است لذا در راستای انتقال وضعیت پاکستان بر حضور پاکستان در اجلاس اصرار کرد. این نیز نمونه دیگری از ایجاد فرصت براساس شکافهای ناشی از رقابت در منطقه تلقی می گردد.

چینی ها اقدامات ترکیه به خصوص احیای فرهنگ ترکی را خطری برای امنیت داخلی خود تلقی کرده اند و این شرایط، فرصت تقویت و اشاعه زبان و ادبیات فارسی را به عنوان علائق مشترک ایران و کشورهای منطقه مانند ازبکستان را تسهیل می نماید.

۴- مداخله قدرتهای فرامنطقه ای و جهانی

با سیاست دست یازیدن به منابع و کنترل عوامل رقابتی برتری ساز بین رقبای جهانی خود، تعادل ژئوپلیتیکی منطقه را بر هم زده و الگوهای متعارض را در این منطقه موجب گردیده اند. مثلث چین، روسیه و آمریکا بازیگران اصلی جهانی در منطقه هستند، در رقابت بین روسیه و

آمریکا، و چین و آمریکا دشمن مشترک چین و روسیه، آمریکا می‌باشد و در قضیه پیمان شانگهای این صفت‌بندی را به وضوح می‌توان مشاهده کرد. در شکاف بین روسیه و آمریکا و روسیه و اتحادیه اروپا، روسیه بیشتر دشمنی‌اش ابتدا با آمریکا است و سپس اتحادیه اروپا و در مرحله بعدی با چین، در حالی که در این رقابتهای اتحادیه اروپایی به سمت آمریکا می‌چرخد و چین به سمت روسیه. روسیه به اتحادیه اروپایی هم به دید دوست نگاه می‌کند و هم رقیب، با چین هم همین‌طور، وقتی که چین و روسیه تنها مقابل هم هستند رقیب تلقی می‌گردند ولی در برخورد با آمریکا متحد می‌شود (حافظ‌نیا، مصاحبه، ۱۳۸۶).

اصرار قدرت جهانی گذشته (در این منطقه) یعنی روسیه بر توسعه نفوذ و سلطه مجدد، موجب ممانعت از هر گونه تعاضد و همکاری در منافع ژئوپلیتیکی مشترک منطقه شده است. بر همین اساس یکی از عوامل بسیار مهم در کشاندن پای بازیگران فرامنطقه‌ای به این منطقه مانند: ناتو، آمریکا و اروپا، ترس کشورهای منطقه از تسلط دوباره روسیه به این کشورها تلقی می‌گردد (شکاری، ۱۳۸۵: ۱۲).

رقابت چین با اروپایی‌ها و روسیه و آمریکا بر سر بازارهای منطقه و انرژی‌های فسیلی امکان بهره‌برداری از شکاف‌های موجود آمده بر این اساس را ایجاد می‌نماید، خصوصاً آنکه هر چقدر حضور آمریکا و اروپا (ناتو) در منطقه افزایش می‌یابد، به دلیل زمینه‌های رقابتی روسیه و چین با آنها فرصت بهره‌برداری ایران در نزدیکی به منطقه بیشتر می‌گردد بر همین اساس پیشنهاد عضویت نظارتی ایران در پیمان شانگهای توسط روسیه و چین مؤید این مطلب می‌باشد.

اروپا از زمان بحران سالهای گذشته و قطع گاز صادراتی روسیه به منظور افزایش قیمت، به دنبال راهکار جدیدی برای دستیابی به منابع انرژی جایگزین روسیه است (Mehr News, 2007: jan). این گزاره ساده در پی رقابت روسیه و اروپا موجب ایجاد راهبرد انتقال انرژی‌های فسیلی آسیای مرکزی به اروپا از راهی جایگزین و متنوع به غیر از روسیه است که امروزه فرصت سرمایه‌گذاری ایران را در انتقال انرژی از طریق ارمنستان و یا ترانزیت گاز ترکمنستان به ترکیه و اروپا و همچنین ایجاد بستر انتقال انرژی بر اساس راه "KTI" یعنی قزاقستان- ترکمنستان به ایران می‌باشد، این نیز نمونه‌ای بارز از ایجاد فرصت برای نقش آفرینی ایران می‌باشد.

روسها اگر ببینند انرژی منطقه به سمت چین و آسیای جنوب شرقی برود ولی دست

روسها را در انحصار انرژی اروپا باز بگذارند از آن استقبال می‌کنند، بعنوان مثال روسیه حاضر است در خط لوله «ایران - پاکستان - هند» حتی سرمایه‌گذاری کند ولی در خصوص خط آسیای مرکزی ایران، ترکیه و اروپا، راضی به نظر نمی‌رسد. بنابراین روسها می‌دانند که چینی‌ها برای نیاز انرژی خود به منطقه نیاز دارند و با این موافق است، چون هر چقدر انرژی از منطقه به سمت شرق برود، دست روسها در انحصار انرژی اروپا بازتر می‌شود، بنابراین انرژی صحنه رقابت چین و روسیه نیست، لیکن رقابت انرژی بین روسیه و آمریکا و چین و آمریکا است (موسوی، مصاحبه، ۱۳۸۶).

ب: تجانسهای تاریخی، قومی و زبانی بین ایران و کشورهای آسیای مرکزی

امروزه اساتید جمعیت‌شناس و علوم سیاسی و حتی عامه مردم مهمترین تجانس ساختاری را بین ایران و کشورهای آسیای مرکزی زبان و گویش فارسی می‌دانند و این مطلب را به بخشهای محدودی از کشور ازبکستان و تاجیکستان و گاهی اوقات صرفاً کشورهای ایران، تاجیکستان و افغانستان را به‌عنوان مثلث کشورهای فارسی زبان معرفی می‌کنند، در حالی که با یک بررسی علمی می‌توان دریافت که گستره تجانسهای ساختاری ایران با کشورهای این منطقه در حوزه عملکردی مشترک تمدن فارسی، ایرانی و اسلامی دارای قدمت و پایه‌های فرهنگی مشترک بسیار مستحکمی است. دانشمندان اسلامی، فلاسفه، عرفا و ادیبان و شعرای بسیاری که بنیان‌گذاران علم و ادب فارسی و اسلامی بودند یا از این خطه برخاسته و به مرکز حوزه تمدنی آمده‌اند، مانند فارابی^۱، مسعودی خجندی^۲ و رودکی^۳ و یا دارای خاستگاه مرکز حوزه تمدنی ایران بوده به‌آنجا رفته و مانده‌اند مانند شیخ یوسف همدانی^۴، سید جمال‌الدین اسدآبادی^۵ و امام بخاری.

تعلقات فرهنگی و تمدنی کشورهای این منطقه با ایران امروزی در حوزه‌های قومی، زبانی،

^۱ - فارابی دارای سابقه ۱۱۰۰ ساله فلسفه ایران زمین و مادر فلسفه اسلامی متولد فاراب قزاقستان می‌باشد.

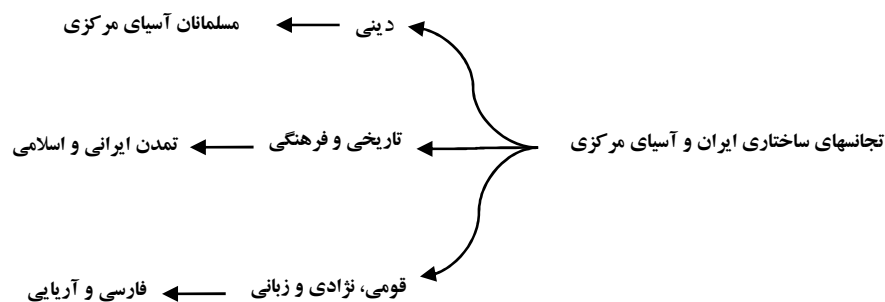
^۲ - مسعودی خجندی از شعرا و ادبای فارسی گوی که در تبریز مدفون می‌باشد.

^۳ - رودکی سمرقندی شاعر فارسی گوی که متولد رودک تاجیکستان می‌باشد.

^۴ - در شهر مرو در ترکمنستان مدفون می‌باشد.

^۵ - متفکر و روشنفکر اسلامی که مقبره آن در دانشگاه کابل می‌باشد.

نژادی، تاریخی، دینی و فرهنگی و اجتماعی دارای ریشه‌های عمیقی است که صرفاً در مطالعات کتابخانه‌ای و پژوهشهای اسنادی نمی‌توان بدانها دست یافت، لذا با حضور در فضاهای اجتماعی، فرهنگی و بررسی میدانی و مشاهده بسیاری از تعلقات مشترک که برگرفته از تجانسهای ساختاری بین ایران و کشورهای آسیای مرکزی است را می‌توان درک و لمس کرد. بر همین اساس محقق با اتکاء به مطالعات کتابخانه‌ای و مشاهده بر اساس روند زیر به منظور درک صحیح از تعلقات مشترک به تجانسهای ساختاری مشترک می‌پردازد.



از زمان هخامنشیان تا ظهور اسلام، اسکندر مقدونی در ۳۳۱ ق. م. در خُجند^۱ فعلی و سپس اشکانیان از سال ۲۲۷ ق. م. تا ۲۲۴ میلادی و بعد از آن ساسانیان تا ۶۵۲ میلادی بر فلات ایران حکمرانی کرده و مرز آنها از رود سند تا دریای سیاه و از عربستان و یمن تا رود سیحون در ماوراءالنهر ادامه داشت (مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز وزارت خارجه، ۱۳۷۱: ۲۳۳).

بنابراین حدود ۱۴ قرن تا ظهور اسلام فرهنگ مردم ایران و ماوراءالنهر یکی بود و حکمرانانی که به آن منطقه اعزام می‌شدند یک ایده را گسترش می‌دادند. با ظهور اسلام و گسترش آن و ورود اسلام به ایران و سقوط سلسله ساسانی (۶۵۲ میلادی، ۲۲ هجری) قسمت اعظم ایران و آسیای

^۱ - یکی از شهرهای بزرگ کشور تاجیکستان که مرکز استان سغد می‌باشد و به زبان فارسی صحبت می‌کنند (نگارنده در سفر مطالعاتی از نزدیک از این شهر بازدید نموده است).

مرکزی در زمان چهار خلیفه مسلمان شدند (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱: ۲۸). پس از خلفای بنی عباس، حکومت‌های ایرانی چون طاهریان، صفاریان، سامانیان، دیلمیان، غزنویان و سلجوقیان به صورت مستمر و فعال در آسیای مرکزی حکمرانی کردند و مشاهیری چون رودکی، ابوعلی سینا، ابوریحان بیرونی، فردوسی و خواجه نظام‌الملک نسبت به گسترش زبان و فرهنگ ایرانی-اسلامی و علم و دانش در منطقه ماوراءالنهر همت گماشتند به طوری که آوازه آنها در خاور دور و رم باستان و قسطنطنیه گسترش یافت (امیراحمدیان، ۱۳۸۳: ۱۵۹). بنابراین فرهنگ مشترک در فلات ایران و ماوراء آن برقرار بود.

استفاده مناسب از تجانسهای ساختاری (شامل: قومیت، زبان، دین^۱، تاریخ مشترک، مشخصه‌های فرهنگی و اجتماعی) جمهوری اسلامی ایران نسبت به کشورهای آسیای مرکزی موجب می‌گردد بصورت انعکاسی فرصتهایی در زمینه ایجاد و تقویت سازمانهای مشترک فرهنگی، ادبی، علمی، آموزشی و همچنین اقتصادی، با کارکرد منطقه‌ای فرا روی جمهوری اسلامی ایران قرار گیرد.

نتایج مطالعات کتابخانه‌ای به خوبی نشان می‌دهد، ایجاد بحران هویت در ساختارهای ملی این کشورها از یکسو و احساس بیگانگی با فرهنگ تحمیلی روسی از سوی دیگر و بالندگی‌های فرهنگی و تمدنی ایرانی و اسلامی در گذشته این کشورها موجب بیداری و به یاد آوردن حافظه تاریخی ملت‌های منطقه گردیده است، البته تجانسهای ساختاری با ایران از کشوری به کشور دیگر متفاوت می‌باشد، مثلاً ایجاد فرهنگستان مشترک بین ایران - افغانستان - پاکستان و کشورهای آسیای مرکزی برای احیاء و تقویت زبان فارسی با انطباق فرصتهای دیگر موجب بهره‌برداری از این فرصتها برای ایران می‌گردد، بعنوان مثال امروزه توسعه پروژه‌های عمرانی، ساخت سد سنگ توده^۲، پروژه تونل انزاب (تونل استقلال)، کارخانه چرم سازی کولاب و احداث کارخانه ایران خودرو برای تولید انبوه جهت تامین بازار خودرو در آسیای مرکزی و بسیاری از پروژه‌های فرهنگی و اقتصادی در تاجیکستان و دیگر کشورهای آسیای مرکزی، مؤید تأثیر تجانسهای

^۱ - منظور از دین مبانی اعتقادی مسلمانان می‌باشد در غیر این صورت مذهب کمترین نقش را دارا بوده و حتی به عنوان پارامتر منفی عمل خواهد نمود.

ساختاری ایران و آسیای مرکزی در ایجاد بسترهای بهره‌برداری از فرصتها و یا فرصت‌سازی برای نقش‌آفرینی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد.

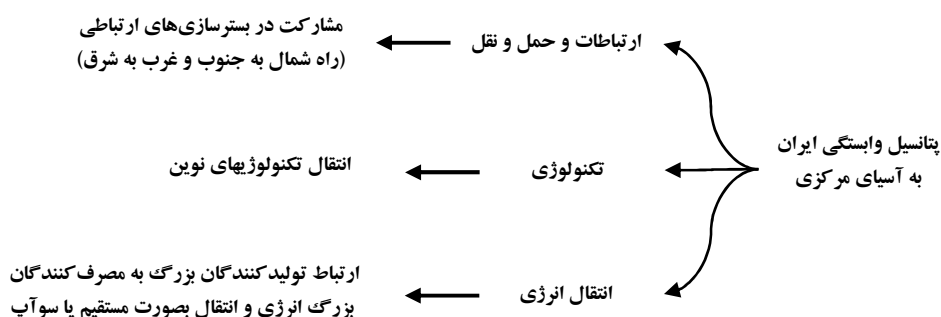
ج: پتانسیلهای وابستگی ایران و آسیای مرکزی

اساساً کشورها به‌عنوان جزئی از سیستم کلان جهان تلقی می‌شوند که در ارتباط با سایر کشورها و یا مناطق جغرافیایی کنش متقابل دارند. اگر سیستم بسته باشد امکان داد و ستد انرژی کاهش یافته و راه برای سقوط آن فراهم می‌شود، متقابلاً سیستم‌های باز در حد بالا تبادل انرژی دارند و با قوت و توانمندی بالا به حیات خود ادامه می‌دهد (Cohen.1994:23-28). این مساله که ملهم از نظریه "سائل کوهن" می‌باشد، بطور دقیقی با منطقه آسیای مرکزی بعنوان بخش مهمی از هارتلند اوراسیا و نظریه ژئوپلیتیکی مکیندر توجیه می‌گردد، از دید کوهن به هر مقدار که سیستم بسته‌تر بوده و انرژی کمتری دریافت کند آنتروپی سیستم افزایش یافته و به دنبال آن توانائی سیستم کاهش می‌یابد و خطر نابودی، آن را تهدید می‌کند.

بر اساس تحلیل از این دیدگاه کشورهای این منطقه از آنتروپی بالا برخوردارند و می‌توانند یکی از کانونهای بحران‌خیز جهان باشند مگر اینکه این کشورها در مسیر فرایندهای توسعه و ارتباط قرار گیرند. در مقابل کشورهای در مناطق ریملند مانند ایران، واجد آنتروپی پایین هستند و بیشترین سطح ارتباط و تعامل را بویژه در حوزه حمل و نقل، ارتباطات، اقتصاد، تجارت، علم و فناوری اطلاعات و غیره می‌توانند داشته باشند و بصورت سیستم‌های باز عمل کنند. زیرا هر چه درجه آنتروپی کمتر باشد قدرت ملی کشور بیشتر است. در واقع، هویت ژئوپلیتیکی کشور ایران مرتبط با آسیای مرکزی و متقابلاً جوهر ژئوپلیتیکی منطقه آسیای مرکزی را با ترکیب درون‌داد آن سه سطح قدرت، که قبلاً بحث شد را تشکیل می‌دهد.

نیاز رو به رشد کشورهای آسیای مرکزی به کاهش آنتروپی و ارتباط با جهان خارج از ژئوپلیتیک برّی از یک سو و وابستگی کشورهای آسیای مرکزی به قابلیت‌های جمهوری اسلامی ایران در دسترسی به خارج از منطقه و آبهای آزاد و همچنین در زمینه (تکنولوژیهای نوین) فرصتهای مناسبی را در رابطه با ترانزیت و حمل و نقل کالا، مسافر و انرژی و دستیابی به بازارهای رقابتی، سرمایه‌گذاری مشترک بر ایجاد بسترهای ارتباطی و سازه‌های برق-آبی و

کنترل آب و صادرات خدمات فنی و مهندسی را برای جمهوری اسلامی ایران فراهم می‌آورد. بر همین اساس لازم است متناسب با هدف این پژوهش بررسی شود که پتانسیل وابستگی کشورهای آسیای مرکزی به جمهوری اسلامی ایران، چه فرصتهایی را به‌عنوان "علايق ژئوپلیتیکی" برای نقش‌آفرینی فراروی جمهوری اسلامی ایران قرار می‌دهد؟



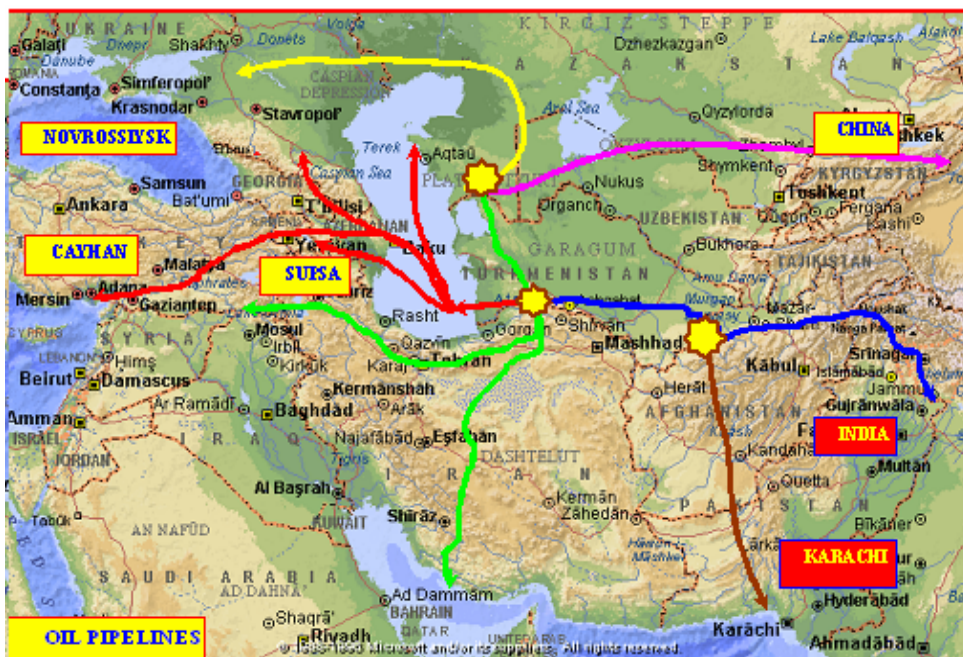
با توجه به نیاز مبرم کشورهای آسیای مرکزی به کاهش آنتروپی و باز کردن سیستم بسته این کشورها، این اقدام یعنی کاهش آنتروپی، هم درجهت توسعه نرم افزاری سیستمهای توسعه و ایجاد ارتباطات جدید در روابط بین‌الملل معنی می‌یابد و هم بویژه با توجه به محصور بودن و "Land Lock" بودن منطقه نیاز به دسترسی به جهان خارج منطقه، از طریق ترانزیت کالا، مسافر و انرژی برای کلیه کشورها حیاتی است.



نقشه شماره ۵: مسیر جاده ابریشم

یکی از این زمینه‌ها همانگونه که در نقشه شماره ۵ ملاحظه می‌شود بازیابی جاده ابریشم

است، ارتباطات امروزه برای کشورهای منطقه یکی از شاخصهای راهبردی بسیار مهم تلقی می‌گردد. از آنجا که در گذشته کلیه راههای سنتی با شمال توجیه می‌گردیده است، یک عامل مهم و راهبردی، تنوع بخشی برای این کشورها در دسترسی به جهان خارج از منطقه می‌باشد، که یکی از عوامل مهم این وابستگی‌ها می‌باشد، تلقی می‌گردد. تولیدات روزافزون پنبه، محصولات باغی و خشکبار در ازبکستان و کم کردن واحدهای سیاسی مانع در راه به جنوب توسط قزاقستان با تأکید بر کریدور شمال به جنوب "KTI"، جهت دسترسی آسانتر به جنوب (ایران) برای ترانزیت کالا و انرژی و همچنین، انگیزه‌های بسیار بالایی تاجیکستان در یافتن راه به شمال افغانستان و به ایران و نیز اتصال ازبکستان از طریق ترمز به این مسیر، همگی دلایلی است که در مستندات کتابخانه‌ای و مشاهدات میدانی این پژوهش علائق ژئوپلیتیکی ایران و زمینه‌های نقش‌آفرینی آن را روشن می‌سازد.



نقشه شماره ۶: مسیرهای انتقال و ترانزیت نفت و گاز آسیای مرکزی (ترسیم: نگارندگان)

قابلیتهای جمهوری اسلامی ایران در صادرات خدمات مهندسی از یک سو و نیاز وافر کشورهای منطقه از سوی دیگر موجب شده است در زمینه صدور خدمات مهندسی، زمینه‌های مناسبی پدید آید. این زمینه‌ها فرصتهای سرمایه‌گذاری ایران را در منطقه که یکی از عوامل بالندگی اقتصاد ملی است، بوجود آورده است.

تجزیه و تحلیل و نتیجه‌گیری

۱. از شکاف ناشی از رقابت بین تاجیکستان و ازبکستان در بهره‌برداری از منابع آب در بالا دست رودخانه‌های آمودریا در جنوب غربی و سیردریا در شمال و شمال غربی تاجیکستان می‌توان امکان کنترل آب از طریق سازه‌های آبی، برق-آبی و همچنین توسعه سرمایه‌گذاری در این بستر را در تاجیکستان به عنوان یک کشوری که بیشترین تجانس ساختاری را نیز با ایران دارد، با سرمایه‌گذاری در پروژه‌های فوق از یک طرف موجب تأمین منافع ملی شده و از طرفی دیگر تعادل ژئوپلیتیکی را بین این دو کشور با موازنه دریافت انرژی توسط تاجیکستان از طریق ازبکستان برقرار می‌نماید. بنابراین در این محور، ایران هم فرصت مستقیم بدست می‌آورد و هم فرصتهای انعکاسی، که می‌توان توسط آنها فرصتهای دیگر را نیز بوجود آورده و یا نقش آفرینی جمهوری اسلامی ایران را در آن منطقه اطمینان بخشید.

۲. شکافهای ناشی از واگرایی کشورهای آسیای مرکزی و روسیه به واسطه ترس از سلطه مجدد، موجب رغبت به توسعه روابط با ایران و ایجاد فضای جغرافیایی با جهت تعاملات شمالی-جنوبی می‌شود. که در این فضا کلیه ارتباطات، حمل و نقل، دسترسی به بازارها و دیگر علایق کشورهای آسیای مرکزی را تأمین نموده و از این طریق فرصت ایجاد نقش‌پذیری اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و امنیتی را برای برقراری تعادل ژئوپلیتیکی در چارچوب تأمین منافع ملی برای ایران محقق می‌سازد.

۳. با استفاده از شکافهای ناشی از رقابت روسیه و آمریکا در منطقه می‌توان از امکان حضور مؤثر آمریکا در منطقه جلوگیری نموده و با ایجاد محدودیت و کاهش قدرت مانور آمریکا به عنوان بزرگترین تهدید و دشمن جمهوری اسلامی ایران، یکی دیگر از علایق ژئوپلیتیکی

را برای ایران بوجود آورد، تأیید عملی بودن این فرصت با رو شدن دست آمریکا در ناآرامیهای اندیجان و تأثیر آن نزدیکی مجدد ایران به ازبکستان در دو سال گذشته را خاطر نشان کرد.

۴. شکافهای ناشی از رقابت هند و پاکستان، به عنوان دو بازیگر منطقه‌ای در آسیای مرکزی موجب توجه هند به ماورای پاکستان یعنی ایران شده است و این یک فرصت تلقی می‌شود و خط لوله صلح انتقال گاز نیز، ایران را به‌عنوان متعادل‌کننده این دو بازیگر در آسیای مرکزی تقویت می‌نماید، این فرصت یک فرصت انعکاسی تلقی می‌شود.

۵. وجود ترکیه در رقابت‌های آسیای مرکزی به دلیل تعارضات سنتی با روسیه و اتحاد با آمریکا به‌عنوان مهره آمریکا در منطقه، موجب کاهش قدرت نفوذ آن در منطقه آسیای مرکزی و افزایش نقش جمهوری اسلامی ایران بویژه در تاجیکستان و ازبکستان می‌گردد.

۶. شکافهای ناشی از رقابت‌های بین چین و روسیه با آمریکا موجب امکان بازی کارت ایران را فراهم کرده است و عضویت ناظر ایران در پیمان همکاری منطقه‌ای شانگهای و عضویت کامل در آینده در این پیمان با پیشنهاد چین و روسیه، از فرصت‌های بدست آمده از این شکافها در منطقه تلقی می‌شود.

۷. با تلاشهای انجام شده توسط سازمانهای بین‌المللی و بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، مانند تلاشهای روسیه با اجتناب از محوریت فرهنگی و توجه به توسعه سرمایه‌گذاریهای اقتصادی و یا پروژه‌های زیست محیطی توسط کشورهای غربی برخی از شکافها ترمیم و یا مدیریت می‌شوند.

بنابراین از بندهای فوق چنین نتیجه گرفته می‌شود که در پاسخ به سوال دوم این پژوهش، امکان بهره‌برداری و نقش‌آفرینی از فرصت‌های بسیار مناسبی به‌عنوان علایق ژئوپلیتیکی، می‌تواند در دستور کار سیاست‌گذاران جمهوری اسلامی ایران با رویکرد منطقه‌ای قرار گیرد.



نقشه شماره ۷: خطوط جاده‌ای و ریلی ترانزیتی وحدت آسیای مرکزی با مزیت ژئوپلیتیکی فارسی‌زبانان (ترسیم و پیشنهاد: نگارنده)

۸. تجانس ساختاری ایران با تاجیکستان موجب توسعه روابط و سهولت برنامه‌ریزی‌های مشترک در محور سه کشور فارسی زبان افغانستان، تاجیکستان و ایران با تاریخ مشترک، زبان مشترک، دین مشترک و آداب و رسوم مشترک می‌باشد. نقش ایران در این پیوند با سوابق "مادر کشوری" و موقعیت حاشیه‌ای^۱ در مقابل موقعیتهای برّی و سرزمینهای محصور^۲ بودن این کشورها و نقش‌دهی به ایران در شرق و حوزه ژئوپلیتیکی آسیای مرکزی بسیار تعیین کننده می‌باشد، از این رهگذر هم فرصتهای مستقیم ملاحظه می‌شود و هم فرصتهای انعکاسی، که همچنین راه ارتباطی از جنوب تاجیکستان به شمال و غرب افغانستان و سپس به ایران نیز از فرصتهای انعکاسی این محور اتحاد بر مبنای تجانسهای

^۱- RIMLAND

^۲-LAND LOCK

ساختاری است (در نقشه شماره ۷ ملاحظه می‌شود).

۹. تجانس ساختاری به محوریت زبان، دین، فرهنگ و ادبیات فارسی با قطب علمی، تاریخی و فرهنگی آسیای مرکزی یعنی ازبکستان با محوریت ناحیه سمرقند و بخارا (منطقه تاجیکهای شهری)، نوید دهنده استفاده از فرصتهای سرمایه‌گذاری اقتصادی، توسعه روابط تجاری و نقش‌پذیری بیشتر در ترانزیت کالا و خدمات بویژه با اتصال به محور جنوب از طریق ترمز یعنی شمال افغانستان به ایران و کاهش وابستگی تردد و عدم نیاز ازبکستان به عبور از ترکمنستان از فرصتهای بسیار مناسب مبتنی بر علائق مشترک می‌باشد (نقشه شماره ۷).
۱۰. عدم تجانسهای ساختاری جمهوری اسلامی ایران با بخش ازبکهای ازبکستان در زبان (علی‌رغم تجانسهایی در آداب و رسوم، فرهنگ عامه و دینی و ساختهای اجتماعی) و بخشهای مهمی از قزاقستان در بخش زبان و نژاد و همچنین تاریخ افسانه‌ای توران و عدم تجانس مذهبی از عوامل سلبی و عدم تجانسها می‌باشد که باید مورد ملاحظه قرار گیرد.
۱۱. شرایط سرزمینهای محصور کلیه کشورهای آسیای مرکزی به‌عنوان کشورهای بری با عدم دسترسی به آبهای آزاد و همچنین توسعه‌نیافتگی و با انرژی بالا ایجاب می‌کند، برای دسترسی به آبهای آزاد و خروج از منطقه آسیای مرکزی، اولویت راه جنوب که کوتاه‌تر، کم هزینه‌تر و با اجتناب از پذیرش سلطه سنتی روسیه در شمال می‌باشد و همچنین، دور بودن مسیر شرقی در دسترسی و چند لایه بودن، ناامن بودن و پر موانع بودن مسیر افغانستان - پاکستان به مسیر ایران متکی می‌باشند، بنابراین نقش‌آفرینی ایران از این فرصت عبارت است از توسعه راههای جاده‌ای، ریلی و خطوط لوله از شمال شرق کشور به جنوب شرق و سواحل دریای عمان.
۱۲. نظر به اینکه یکی از مسیرهای توسعه ایران مبتنی بر احیای جاده ابریشم که در سالیان گذشته محور توسعه ایران بوده است، به‌عنوان نگاه به شرق ایجاب می‌کند به منظور دسترسی به بازارهای منطقه و همچنین مسیر عبور زمینی به مشرق زمین و شرق و جنوب شرقی آسیا بصورت متقابل راههای دسترسی ایران به منطقه نیز یکی از منافع ملی تلقی می‌گردد، بنابراین تا حدودی این وابستگی متقابل دیده می‌شود و به اینگونه از فرصتها باید بصورت متقابل نگاه کرد، یعنی راه شمال‌شرق برای ایران به دلایل ذیل به‌عنوان یک فرصت

متقابل مطرح است:

الف- احیای جاده ابریشم؛

ب- دسترسی زمینی به شرق دور و آسیای جنوب شرقی؛

ج- دسترسی به چین بدون عبور از رقیب او یعنی هند؛

د- استفاده از بازارهای آسیای مرکزی برای صادرات کالا و خدمات؛

ه- دسترسی به منطقه از طریق راههای متنوع.

۱۳. احیای کریدور شمال به جنوب قزاقستان با حذف ازبکستان و از طریق خط «KTI» برای اجرای طرح سوآپ انرژی، ترانزیت کالا، انرژی و نیز تأمین سوختهای مصرفی ایران و نیاز رو به تزاید قزاقستان به راهها و دسترسیهای متنوع برای توسعه و همچنین همگرایی با ترکمنستان، فرصت بسیار مهمی مبتنی بر نقش آفرینی ایران از علایق ژئوپلیتیکی ایران محسوب می شود.

۱۴.۱۴- ایجاد جاده تاجیکستان به جنوب - افغانستان (مزار شریف) و با الحاق راه ازبکستان به ترمز و حتی ترکمنستان به مسیر هرات و ایران به دریای عمان، یکی از فرصتهای مستقیم و انعکاسی مبتنی بر پتانسیل وابستگی کشورهای آسیای مرکزی به ایران و همچنین متقابل تلقی می شود (نقشه شماره ۷).

۱۵. صادرات خدمات مهندسی به کشورهای آسیای مرکزی و انجام پروژههای عمرانی، سازههای آبی و هیدروالکتریک، توسعه صنایع و تولیدات خودروبی، صنایع غذایی و آلومینیوم، یکی از فرصتهای مهم در جهت تأمین منافع ملی است، لیکن با توجه فقر اقتصادی منطقه به همراه داشتن سرمایه و امکان سرمایه گذاری در کنار صدور خدمات مهندسی امری است بسیار ضروری است.

۱۶. برای تأمین اهداف فوق یعنی انجام فعالیتهای اقتصادی و سرمایه گذاری در این کشورها، فعال سازی و هماهنگ سازی بخش خصوصی در سیاستهای اقتصاد داخلی از موانع موجود در کشور و محدودیتهای بهره برداری از فرصتهای پیشرو تلقی می شود. بنابراین در این مورد ضمن اینکه پتانسیل وابستگی وجود دارد لیکن این موانع در عدم نقش آفرینی بصورت پایدار و مستمر وجود دارد.

۱۷. از دیگر موانع استفاده از پتانسیل وابستگی کشورهای آسیای مرکزی، میزان نفوذ دشمن و رقیب سرسخت ایران یعنی ایالات متحده آمریکا در رقابتهای راهبردی با نفوذ و گسترش روابط ایران با آسیای مرکزی می باشد که با سرمایه گذاری در منطقه و نفوذ سیاسی مانع از بهره برداری از فرصتهای موجود و نقش آفرینی ایران می شود.

۱۸. از آنجا که اقدام در سیاست خارجی مرتبط با سیاستهای داخلی است و ملاحظات اساسی در تدوین سیاستهای داخلی برای استفاده از پتانسیلهای موجود و فرصتهای پیش رو بر اساس علایق ژئوپلیتیکی، توجه به نکات زیر الزامی است:

- الف- اصلاح ساختار اقتصادی کشور در روابط اقتصادی بین المللی؛
- ب- اصلاح قوانین دست و پاگیر گمرکی در توسعه هرگونه صادرات (اعم از کالا و خدمات)؛
- د- توجه عمیق و منطقی با نگاه ملی به منطقه به عنوان حوزه مهم و تأثیرگذار در بالندگی اقتصادی و فرهنگی مبتنی بر سند چشم انداز؛
- ج- اصلاح، بهبود و تقویت و توسعه ساختار و قوانین بخش خصوصی بویژه در قابلیت سازی، ادغام شرکتهای کوچک و مساعدت به آنها و ایجاد این باور که بخش خصوصی بازوی اصلی اجرای سیاستهای اقتصادی در استفاده از فرصتها مبتنی بر علایق ملی و تامین منفعت ملی است؛
- ح- ایجاد و توسعه زیر ساختها در آمادگی از استفاده از فرصتهای بر شمرده شده مانند توسعه و قابلیت سازی راههای جاده ای، ریلی و هوایی (فرودگاه و ناوگان هوایی)، خط لوله و همچنین ارتباطات فیبر نوری در بسترهای ارتباطی شمال به جنوب و شرق به غرب؛
- خ- ایجاد و توسعه پایانه ها و بنادر در جنوب و در اختیار قرار دادن این امکانات بصورت مستقیم به کشورهای آسیای مرکزی (با اصلاح قوانین مربوطه)؛
- ه- ایجاد باور ملی در بخشهای ذیربط کشور در ارائه خدمات و اقداماتی که قابلیتهای جمهوری اسلامی ایران را در رابطه با منطقه افزایش می دهد، زیرا باید دانست که هر گونه استفاده از وابستگیهای بالقوه کشورهای منطقه به ایران به قابلیتهای ما بستگی دارد، بنابراین ممکن است گاهی اوقات وابستگی باشد لیکن قابلیت بهره برداری از فرصتها یا نیست و یا باید افزایش یابد؛
- ی- ارتقای کمی و کیفی سطح مناسبات اقتصادی ایران با منطقه از اقتصاد پبله وری به اقتصاد مدرن؛

در نهایت می‌توان گفت که در بسیاری موارد ضمن اثبات وجود پتانسیل وابستگی کشورهای آسیای مرکزی به قابلیت‌های خدادادی و همچنین بدست آمده در انقلاب اسلامی و بر اساس دوران فشارهای تحریم اقتصادی به کشور از سرمایه‌های مهم و حیاتی کشور محسوب می‌شود، لیکن برای استفاده از این پتانسیل وابستگی، در برخی موارد مانع وجود دارد و در برخی موارد نیز باید ابتدا با سازماندهی و اصلاح ساختارهای اقتصادی داخلی، وضع قوانین تسهیل‌کننده برای شرکت‌های بهره‌بردار در کشورهای آسیای مرکزی، حذف قوانین دست و پا گیر مالیاتی و اساساً ایجاد شرکت‌های ادغام شده و بزرگ اقتصادی با کمک دولت و باز گذاشتن دست شرکت‌های خصوصی در جهت تامین منافع ملی، کاملاً می‌توان از پتانسیل وابستگی بهره‌برداری کرده و شرایط را برای نقش‌آفرینی جمهوری اسلامی ایران فراهم کرد.

پاسخ به سوالات تحقیق

در پایان با نگاه به نتایج بدست آمده به خوبی می‌توان علایق ژئوپلیتیکی ایران و امکان نقش‌آفرینی ایران را در کشورهای آسیای مرکزی ملاحظه کرد، لیکن به منظور پاسخ روشن به سوالات تحقیق و در چارچوب پاسخ به این پرسشها، هر دو پاسخ بصورت جدول تطبیقی (جدول شماره ۲) به‌عنوان پیشنهادات این پژوهش ارائه می‌شود.

سؤال اول: علایق ژئوپلیتیکی ایران در آسیای مرکزی کدامند؟

سؤال دوم: زمینه‌های نقش‌آفرینی جمهوری اسلامی ایران در کشورهای منطقه آسیای مرکزی مبتنی بر علایق ژئوپلیتیکی چیست؟

در پاسخ به سوالات فوق، پیشنهادات پژوهش برای نقش‌آفرینی جمهوری اسلامی ایران و عملی ساختن علایق ژئوپلیتیکی به‌عنوان فرصت‌های پیش‌رو، در جدول شماره ۲ ارائه شده است.

جدول شماره ۲: تطبیق علاقه ژئوپلیتیکی و نقش آفرینی جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی

علاقه ژئوپلیتیکی ایران در آسیای مرکزی	نقش آفرینی های ایران
<p>۱- انجام پروژه های مرتبط با منابع آب تاجیکستان مانند سد سازی و احداث نیروگاه های برق آبی در بالا دست رودخانه های آمودریا و سیر دریا و رودخانه پنج و همچنین سازه های کنترل و هدایت آب برای توسعه کشاورزی و تصفیه خانه های آب در تاجیکستان.</p>	<p>(۱) تحکیم پایه های فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی و سیاسی بین دو کشور؛ (۲) کمک به تعادل ژئوپلیتیکی تاجیکستان در موازنه انرژی؛ (۳) توسعه حوزه نفوذ ایران در آسیای مرکزی خصوصاً ازبکستان، ترکمنستان و افغانستان؛ (۴) توسعه صادرات خدمات مهندسی و بعنوان توسعه صادرات غیر نفتی؛ (۵) استفاده از فرصت انعکاسی بر کشورهای پایین دست حوزه رودخانه های مورد نظر بویژه ازبکستان، ترکمنستان، قزاقستان و افغانستان.</p>
<p>۲- استفاده از رغبت کشورهای آسیای مرکزی ناشی از ترس از سلطه مجدد روسها برای توسعه روابط با خارج از منطقه.</p>	<p>(۱) ایجاد فضای جغرافیایی و تقویت جهت تعاملات شمالی - جنوبی؛ (۲) در این فضا کلیه ارتباطات، حمل و نقل، دسترسی به بازارها و دیگر علاقه کشورهای آسیای مرکزی را تأمین کرده و از این طریق فرصت ایجاد نقش پذیری اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و امنیتی را برای برقراری تعادل ژئوپلیتیکی در چارچوب تأمین منافع ملی محقق می سازد.</p>
<p>۳- استفاده از محدودیتهای ایجاد شده برای توسعه نفوذ آمریکا در منطقه به دلیل شکافهای ناشی از رقابت روسیه و آمریکا.</p>	<p>(۱) توسعه روابط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بر بستر تجانسهای ساختاری با منطقه؛ (۲) نزدیکی مجدد ایران به ازبکستان و سایر کشورها و آزادی عمل بیشتر شرکتهای اقتصادی در رقابتهای منطقه.</p>
<p>۴- بهره برداری از محدودیتهای ایجاد شده برای توسعه نفوذ ترکیه در منطقه به دلیل شکافهای ناشی از تعارضات سنتی ترکیه با روسیه و اتحاد آن با آمریکا به عنوان مهره آمریکا در منطقه.</p>	<p>تمرین رقابتهای اقتصادی و صنعتی بر مبنای توسعه صادرات و ورود به صحنه رقابتهای جهانی در شرایط محدودیتهای ایجاد شده بویژه به واسطه مزیت وجود تجانسهای ساختاری با سرمایه گذاری بیشتر با رویکرد اقتصاد مدرن.</p>
<p>۵- استفاده از شکافهای ناشی از رقابت های بین چین و روسیه با آمریکا در منطقه.</p>	<p>امکان بازی با کارت ایران برای رقبای آمریکا در منطقه تلاش برای نقش آفرینی بیشتر با عضویت کامل ایران در پیمان همکاری منطقه ای شانگهای را تداعی می کند.</p>

<p>۶- بهره‌برداری از شکافهای ناشی از رقابت هند و پاکستان، به‌عنوان دو بازیگر منطقه‌ای در آسیای مرکزی.</p>	<p>موجب توجه هند به ماورای پاکستان یعنی ایران شده است و خط لوله انتقال گاز صلح نیز ایران را به‌عنوان متعادل‌کننده این دو بازیگر در آسیای مرکزی تعیین می‌کند.</p>
<p>۷- بهره‌برداری از تجانس ساختاری ایران با تاجیکستان به منظور توسعه روابط و سهولت برنامه‌ریزی‌های مشترک در محور سه کشور فارسی زبان افغانستان، تاجیکستان و ایران.</p>	<p>(۱) تحکیم زمینه‌های تجانسها با استفاده از تاریخ مشترک، زبان مشترک، دین مشترک و آداب و رسوم مشترک، موجب افزایش نقش ایران در این پیوند با سوابق "مادر کشوری" و موقعیت حاشیه‌ای در مقابل موقعیتهای برّی و سرزمینهای محصور این کشورها و نقش‌دهی به ایران در شرق و حوزه آسیای مرکزی ازمنافع ملی مهم ایران می‌باشد؛ (۲) ایجاد راه ارتباطی از جنوب تاجیکستان به شمال و غرب افغانستان، با اتصال ازبکستان و ترکمنستان و سپس هرات و به ایران نیز از فرصتهای انعکاسی، محور اتحاد بر مبنای تجانسهای ساختاری است.</p>
<p>۸- بهره‌برداری از تجانسهای ساختاری به محوریت زبان، باورها و سنتهای اجتماعی، دین، فرهنگ و ادبیات فارسی با قطب علمی، تاریخی و فرهنگی آسیای مرکزی یعنی ازبکستان با محوریت ناحیه سمرقند و بخارا (منطقه تاجیکهای شهری).</p>	<p>(۱) استفاده از فرصتهای سرمایه‌گذاری اقتصادی، توسعه روابط تجاری و نقش‌پذیری بیشتر در ترانزیت کالا و خدمات بویژه با اتصال به محور جنوب از طریق ترمز یعنی شمال افغانستان به ایران و کاهش وابستگی تردد و عدم نیاز به عبور از ترکمنستان که مبتنی بر علایق مشترک می‌باشد؛ (۲) تقویت و یکپارچه‌سازی شرکتهای اقتصادی بخش خصوصی با رویکرد اقتصاد مدرن در بازار کشورهای منطقه بخصوص ازبکستان به عنوان محور اقتصادی منطقه.</p>
<p>۹- بهره‌برداری از محصور بودن " LAND LOCKED" کلیه کشورهای آسیای مرکز و با انرژی بالا با ضرورت اجرای برنامه‌های توسعه و دسترسی به آبهای آزاد و خروج از منطقه آسیای مرکزی.</p>	<p>با توجه اینکه این فرصت (دسترسی به منطقه) برای ایران نیز متقابل می‌باشد، این مساله از اهمیت مضاعفی جهت تبدیل به منافع ملی برخوردار است. راه شمال شرق برای ایران به دلایل ذیل به عنوان یک فرصت متقابل مطرح است: الف- احیای جاده ابریشم؛ ب- دسترسی زمینی به شرق دور و آسیای جنوب شرقی؛ ج- دسترسی به چین بدون عبور از رقیب او یعنی هند د- استفاده از بازارهای آسیای مرکزی.</p>

<p>(۱) بسترسازی مناسب ارتباطی (جاده‌ای، ریلی، خط لوله، هوایی، و دریایی) (توسعه کمی و کیفی بنادر و پایانه‌ها) به منظور جذب منافع ملی از طریق ترانزیت کالا، حمل و نقل کالا و مسافر، انتقال انرژی کشورهای منطقه آسیای مرکزی به ایران و بالعکس؛</p> <p>(۲) ایجاد راه ارتباطی از جنوب تاجیکستان به شمال و غرب افغانستان (منطقه مزار شریف و بلخ، با الحاق راه ازبکستان در ترمز و همچنین ترکمنستان و سپس هرات و به ایران و خلیج فارس و دریای عمان؛</p> <p>(۳) احیای کریدور شمال به جنوب قزاقستان با حذف ازبکستان و از طریق خط «KTI» برای اجرای طرح سوآپ انرژی، ترانزیت کالا و انرژی و تأمین سوخته‌های مصرفی ایران و نیاز رو به تزاید قزاقستان به راهها و دسترسی‌های متنوع برای توسعه و همچنین همگرایی با ترکمنستان.</p>	<p>۱۰- استفاده از فرصت اولویت‌گزینی راه جنوب برای کشورهای منطقه که مزایایی همچون: کوتاه‌تر، کم‌هزینه‌تر، رها شدن از سلطه سنتی روسیه در شمال، تنوع بخشی به دسترسی‌ها، و دسترسی به دریاهای آزاد از طریق ایران را دارد. همچنین دور بودن مسیر شرق، چند لایه بودن، ناامن بودن و پر موانع بودن مسیر افغانستان - پاکستان نیز مقرون به صرفه بودن مسیر ایران را تأیید می‌کند.</p>
<p>(۱) صادرات خدمات مهندسی به کشورهای آسیای مرکزی و انجام پروژه‌های عمرانی، سازه‌های آبی و هیدروالکتریک، توسعه صنایع و تولیدات خودرویی و صنایع غذایی و آلومینیوم، در جهت تأمین منافع ملی است؛</p> <p>(۲) به همراه داشتن سرمایه در کنار صدور خدمات مهندسی و فعال‌سازی و هماهنگ‌سازی بخش خصوصی در سیاستهای اقتصاد داخلی.</p>	<p>۱۱- احساس نیاز روزافزون کشورهای آسیای مرکزی به توسعه همه جانبه و اقدام برای کاهش آنتروپی، اصلی‌ترین پتانسیل وابستگی به قابلیت‌های جمهوری اسلامی ایران را تشکیل می‌دهد.</p>

قدردانی

نگارندگان بر خود لازم می‌دانند از حمایت‌های دانشگاه عالی دفاع ملی و دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی دز انجام این پژوهش تشکر و قدردانی به عمل آورند.

منابع

۱. امیر احمدیان، بهرام (۱۳۸۳)؛ تعامل فرهنگی ایرانیان و ترکان در آسیای مرکزی، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سیزدهم، دوره چهارم، شماره ۴۸.
۲. تاجیکستان (۲۰۰۴)؛ «تاجیکستان ارزان فروش و گران گیر»، نشریه چاپ دوشنبه، شماره ۴۳، ۲۸ اکتبر.
۳. تقوی اصل، سید عطا (۱۳۷۹)؛ ژئوپلیتیک جدید ایران: از قزاقستان تا گرجستان، انتشارات وزارت امور خارجه، تهران.
۴. حافظنیا، محمدرضا (۱۳۷۶)، ژئوپلیتیک، جزوه منتشر نشده، دانشگاه تربیت مدرس.
۵. حافظنیا، محمدرضا (۱۳۷۸)؛ تفاوت‌ها و تعارض‌ها درحوزه ژئوپلیتیک خزر، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۷.
۶. حافظنیا، محمدرضا (۱۳۷۹)؛ تعریف نو از ژئوپلیتیک، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، سال ۱۵، شماره ۳ و ۴.
۷. حافظنیا، محمدرضا (۱۳۸۵)؛ اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، انتشارات پاپلی، مشهد.
۸. حافظنیا، محمدرضا (۱۳۸۶)؛ استاد دانشگاه تربیت مدرس، مصاحبه (تهران- دانشگاه تربیت مدرس)، مورخ ۸۶/۶/۸.
۹. خبرگزاری مهر، جایگاه و عملکرد ناتو در ساختار سیاسی و نظامی جهان، تهران، تاریخ انتشار: ۱۳۸۵/۱۰/۱۲.
۱۰. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه (۱۳۷۱)؛ فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره اول، سال اول.
۱۱. دوئرتی، جیمز و رابرت فالتزگراف (۱۳۷۶)؛ نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، نشر قومس.
۱۲. سیف زاده، سید حسین (۱۳۶۸)؛ نظریه‌های مختلف در روابط بین‌الملل، نشر سفیر، تهران.
۱۳. سیف زاده، سید حسین (۱۳۷۵)؛ مبانی و مدل‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۱۴. شکاری، عبدالقیوم (۱۳۸۵)؛ روزنامه کیهان، مورخ دوشنبه ۸۵/۵/۲۳ شماره ۱۸۵۹۱، صفحه ۱۲.
۱۵. شکاری (۱۳۸۵)؛ رئیس‌دانشکده شرق‌شناسی دانشگاه دولتی تاجیکستان، مصاحبه (شهر دوشنبه)، مورخ ۸۵/۶/۲۵.
۱۶. فتحعلی (۱۳۸۵)؛ سفیر جمهوری اسلامی ایران در ازبکستان، مصاحبه (ازبکستان، سفارت جمهوری اسلامی در تاشکند)، مورخ ۸۵/۶/۲۰.
۱۷. کاظمی، علی اصغر (۱۳۷۰)؛ نظریه همگرایی در روابط بین‌الملل، نشر قومس، تهران.
۱۸. کسای، علیرضا (۱۳۸۳)؛ بحران آب در آسیای مرکزی و چرخش در سیاست خارجی، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سیزدهم، شماره ۴.
۱۹. منون، راجان (۱۳۷۶)؛ امنیت آسیای مرکزی بعد از فروپاشی شوروی، ترجمه منوچهر شجاعی، نشریه اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۱۱۵ و ۱۱۶.
۲۰. موسوی، سید رسول (۱۳۸۶)؛ استاد و صاحب نظر مسائل آسیای مرکزی و مدیرکل دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل وزارت امور خارجه، مصاحبه (تهران)، مورخ ۸۶/۶/۱۸.

21. Blank- Stephan (2005); "The Shanghai Cooperative (SIC) Organization: Post-mortem or Prophecy" *cef quarterly: the Journal of the China-Eurasia forum Special Edition*.
22. Cantory, Jouio S J. and Steven I. Spiege (1970); *The International Relations of Regions*. (New Jersey: Prentice-Hall Inc- Englewood Cliffs).
23. Cohen, Saul Bernard. (2002); *Geopolitics of the World System*.
24. Cohen, Saul B (1997); *Geopolitics in the new world Era*. In *Reordering the world*, US, Westview press.
25. Cohen, Saul B (1994); *Geopolitics in the new world Era*, *Reordering the world*, edited by G.J. Demko and W.B. Wood, Westview press, U.S.A.
26. Dikshit, Ramesh Datta (1995); *Political Geography*, New Delhi, Tata Graw Hill Publishing Company limited.
27. Dodnan Bernard, ET (2001); *Societies In Transition*, Almaty, Unicef.
28. Gely, Johan & et.al (2002); "strengthening regional water management capacities", Swiss agency for development, cooperation.
29. Jones, Martin and et al (2004); *An Introduction to Political Geography*, London, Routledge.
30. Nel, Philip & Magowan, Patrick J (1999); *Power, wealth and Global order*, South Africa, University of Cape Town Press.
31. Taylor, P.J & Flint, Colin (2000), *Political Geography*. London; Pearson Education Limited.
32. Taylor, Peter J (1994); *Political Geography*, England, Longman Scientific & Technical Longman.
33. UNDP, *Central Asia in 2010, prospects for human development*, New York, pp 85-86.
34. UNFPA, *Population And Environmental Change*, Unfpa, New York, The State word.
35. Viviole, Daniel T & et.al (2003); "Assessing the hydrological significance", in *Mountain Research & Development*, vol. 23.